



An Investigation of Semantic Network of Spatial Postposition *dʒə* in Gilaki Dialect of Rasht

Maryam Sadat. Fayyazi^{1*} 

1: Associate Professor of Linguistics, Asian Cultural Documentation Center, Department of East Asian Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran: m.fayyazi@ihcs.ac.ir

Abstract: The current article intends to systematically analyze the spatial postposition *dʒə* in Gilaki, one of the north-western groups of Iranian languages. The study is conducted within the framework of cognitive linguistics in which lexical items are typically polysemous. A lexeme's meaning comprises a network of related senses, some being schematic relative to others, and some constituting metaphorical extensions vis-à-vis more prototypical values. Therefore, the article not only proposes to present prototypical and peripheral senses of Gilaki adposition *dʒə* but also draw various schematic images for it. The data of the research are gathered synchronically from contemporary Gilaki utterances, specifically the *Guil-ə Ghessə* (2023) podcasts and short stories published in *Gileānā* (1992-1993), and are analyzed qualitatively through sufficient linguistic evidence in the form of oral and written Gilaki examples. The scope of the study is limited to Gilaki dialect of Rasht. The systematic polysemous network of the postposition refers to the meanings such as source, category, movement, containment, possession, state, decrease, comparison, causation, and source of information, all of which exhibit traces of the source concept. Therefore, source is introduced as the prototypical meaning of the postposition *dʒə*. The findings also indicate that the structuring of these meaning is governed by metaphor and spatial image schemas. This semantic configuration forms a radial network for this adposition.

Keywords: spatial post-position, radial network, prototype, polysemy, cognitive semantics, Gilaki.



سال شانزدهم - شماره ۴۱ - پاییز ۱۴۰۴

صفحات ۱۰۶-۶۱ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۸/۲۹ بازنگری ۱۴۰۳/۱۲/۰۲ پذیرش ۱۴۰۳/۱۲/۰۴

بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش

گیلکی رشت

مریم سادات فیاضی^۱

۱: دانشیار زبان‌شناسی، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، گروه مطالعات شرق آسیا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

m.fayyazi@ihcs.ac.ir

چکیده: مقاله حاضر بر آن است تا به بررسی نظام‌مند حرف اضافه پسین چه به معنی از در گویش گیلکی رشت، یکی از زبان‌های ایرانی گروه شمال غربی بپردازد. پژوهش در چارچوب زبان‌شناسی شناختی به سامان رسیده که در آن اقلام واژگانی معمولاً چندمعنا هستند و معنای واژه متشکل است از شبکه‌ای از معانی مرتبط که برخی به صورت طرح‌واره‌ای به یکدیگر مربوط می‌شوند و بعضی از معانی نتیجه بسط استعاری پیش‌نمونی هستند. داده‌های پژوهش حاضر به صورت هم‌زمانی از پاره‌گفتارهای گیلکی معاصر و به‌طور مشخص گویش گیلکی رشت از مجموعه پادکست‌های گیله‌قصه (۱۴۰۳) و داستان‌های نشریه گیله‌وا (۱۳۷۱-۱۳۷۲) گردآوری شده است و به روش کیفی و با استفاده از شواهد زبانی کافی در قالب مثال‌های شفاهی و نوشتاری گیلکی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. قلمرو پژوهش به گیلکی رشت محدود می‌شود. شبکه چندمعنایی نظام‌مند این حرف اضافه، بر معانی خاستگاه، مقوله، حرکت، ظرف، مالکیت، وضعیت، کاهش، مقایسه، سبب و منبع اطلاعات دلالت می‌کند که در جملگی آنها رگه‌هایی از مفهوم خاستگاه دیده می‌شود؛ از این رو، خاستگاه به عنوان معنای پیش‌نمونی حرف اضافه چه معرفی شده است. همچنین نتایج از سامان‌یافتگی پیکربندی این معانی از طریق استعاره و طرح‌واره‌های مکانی حکایت دارد؛ این ساختار معنایی به صورت شعاعی حول هسته مرکزی خاستگاه شکل می‌گیرد و نماینگر وجود شبکه‌ای از چندمعنایی نظام‌مند در این حرف اضافه است.

کلیدواژه: حرف اضافه پسین، شبکه معنایی، پیش‌نمون، چندمعنایی، معنی‌شناسی شناختی، گیلکی.

- فیاضی، مریم سادات (۱۴۰۴). «بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش گیلکی رشت». دانشگاه

سمنان: مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۶(۴۱): ۱۰۶-۶۱.

Doi: [10.22075/jlrs.2025.35997.2559](https://doi.org/10.22075/jlrs.2025.35997.2559)

۱- مقدمه

دیرزمانی است که زبان‌شناسان، روان‌شناسان و فلاسفه، به اهمیت مکان و عبارات مکانی در زبان و تفکر پی برده‌اند. در فلسفه کانت، مکان «یکی جهانی‌های اولیه شناختی» در نظر آورده می‌شود (هیگمن^۱ و رابرت^۲، ۲۰۰۶: ۱). او اظهار می‌دارد که «مکان، بخش قابل ملاحظه‌ای از زمینه تمامی مفهوم‌سازی‌ها^۳ و معانی را تشکیل می‌دهد» (زلاتف^۴، ۲۰۰۷: ۳۲۰). لوینسن^۵ و ویلکینز^۶ (۲۰۰۶: ۱) به‌طور مؤکد اذعان می‌کنند که شناخت مکانی یک طراحی بنیادین مورد نیاز برای هر موجود متحرکی با قلمرو مشخص یا خانه ثابت است. نظر به نقش محوری شناخت مکانی در تفکر و استدلال، زبان مکان در کانون توجه پژوهش‌های علوم شناختی جای گرفته است.

در زبان‌شناسی شناختی، معنا به‌عنوان مفهوم‌سازی تعریف می‌شود: «ساختار معنایی، مفهوم‌سازی است که بر اساس ویژگی‌های قراردادهای زبانی سازگار می‌شود؛ بنابراین، تجزیه و تحلیل معنایی، مستلزم توصیف صریح ساختار مفهومی است» (لانگاکر^۷، ۱۹۸۷: ۹۹).

تالمی^۸ (۱۹۸۸ ب و ۲۰۰۰) استدلال می‌کند که مکان مفهوم‌سازی شده به گونه‌ای که در زبان بازنمایی می‌شود، در ذات خود اقلیدسی نیست؛ به این معنا که به مفاهیم فاصله ثابت، مقدار، اندازه، خطوط و زاویه دلالت نمی‌کند. او اظهار می‌دارد که مکان مفهوم‌سازی شده در ذات خود مکان‌شناختی^۹ است. به عبارت دیگر، مفهوم‌سازی مکان «به‌جای مقادیر مطلقاً ثابت، شامل روابط نسبی است» (تالمی، ۱۹۸۸ ب: ۱۷۰).

-
1. Hickmann
 2. Robert
 3. conceptualization
 4. Zlatev
 5. Levinson
 6. Wilkins
 7. Langacker
 8. Talmy
 9. topological

تجربه ما آدمیان از دنیای پیرامون همواره به واسطه نظام مفهومی، بدنمندی و ساختاری عصب شناختی کاملاً منحصر به فردمان، پدید می آید. این دنیای واقعی است که مواد خام را در اختیار گیرنده های حسی قرار می دهد و مفهوم سازی ها از آن منتج می شود. به همین قیاس، ویژگی های مکانی فیزیکی جهان تجربه شده انسان، برای شناخت انسان اساسی است. تجربه زیسته انسان، در نهایت، به وسیله ماهیت بدنش از دو منظر زیست شناختی و عصب شناختی هم تحدید و هم تعیین می شود. چگونگی رمز گذاری روابط مکانی در زبان به واسطه حروف اضافه محقق می شود؛ به این معنا که عناصر کلیدی در عبارت های زبانی مربوط به مکان حروف اضافه هستند.

توصیف حروف اضافه مکانی در پرتو زبان شناسی شناختی، باید در درجه اول به موضوع ادراک انسان از مکان پردازد. درک مکان و شکل، بیش ترین ارتباط را با بحث معانی حروف اضافه دارد؛ چراکه واقعیت را به واحدهای قابل مطالعه صحنه های مکانی تفکیک می کند (برندا، ۲۰۱۴: ۱). تجربه مکانی بخش مهمی از بستر مفهومی برای نظام مفهومی انسان، یعنی ماهیت معنا را فراهم می آورد. به زعم براگمن^۲ و لیکاف^۳ (۲۰۰۶)، یک مکان نمایی مبتنی بر شناخت که ساختارها را بر اساس جهت گیری بدن انسان تعیین می کند و معمولاً برای موقعیت های مکانی و ساختارهایی همچون مسیر، محدوده ای مشخص، بالا و مانند آن به کار می رود، می تواند به خوبی از عهده تحلیل حروف اضافه برآید. ویژگی های مکان سنجی مفاهیم الزاماً باید دگرگونی های طرح واره های تصویری^۴ را به گونه ای تعریف کنند که از منظر شناختی طبیعی باشند. بازنمایی های مکان سنجی برای توضیح اینکه چگونه می توان از حروف اضافه برای توصیف بی نهایت صحنه های دیداری استفاده کرد، مورد نیاز است (براکمن و لیکاف، ۲۰۰۶: ۱۱۱). مطالعات نشان می دهند که این واحدهای زبانی غالباً ساختاری چند معنا را به نمایش می گذارند.

1. Brenda
2. Brugman
3. Lakoff
4. image schema transformations

بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش گیلکی رشت ————— ۶۵
چندمعنایی، فرایندی است که طی آن هر واژه‌ای دارای شماری از معانی مرتبط می‌شود. لیکاف استدلال می‌کند که ساختار شبکه‌ای برای ذخیره اطلاعات به لحاظ شناختی واقعی‌تر می‌نماید؛ چراکه بیشینه اطلاعات مرتبط و مشترک میان معانی را در اختیار می‌گذارد (لیکاف، ۱۹۸۷). ساختار مقوله‌ای که اینجا به آن اشاره می‌شود، ساختار شعاعی^۱ نامیده می‌شود که دارای یک عضو مرکزی و شبکه‌ای از پیوندها با سایر اعضا است. هریک از اعضای غیر مرکزی مقوله یا گونه‌ای از عضو مرکزی هستند یا گونه‌ای از یک گونه دیگر. ادعای نظری این است که یک واژه چندمعنا مقوله‌ای شعاعی از معانی است.

در بسیاری از زبان‌هایی که تاکنون مورد مطالعه قرار گرفته، شمار عبارات مکانی اندک، اما کاربردشان پر رخدادند (لندا^۲ و جکندوف^۳، ۱۹۹۳: ۲۱۸). در مقاله حاضر، ماهیت تجربه مکانی فیزیکی انسان و بازتاب مفهوم‌سازی روابط مکانی را در گویش گیلکی بررسی خواهیم کرد و این کار را از راه مطالعه حرف اضافه پسین چه به سامان خواهیم رساند و چندمعنایی آن را مطالعه خواهیم کرد. گویش گیلکی یکی از گویش‌های دریای خزر است که از جمله زبان‌های ایرانی شمال غربی محسوب می‌شود (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۰: ۴). گیگر زبان گیلکی را در کنار زبان‌ها و لهجه‌های تاتی، طالشی، گیلکی و سمنانی در شمار لهجه‌های خزری جای داده است (ارانسکی^۴، ۱۳۵۸: ۳۱۷ به نقل از گیگر، ۱۸۹۸). پورهادی، زبان‌های رایج در گیلان را گیلکی شامل گیلکی شهر رشت، گیلکی مرکز و غرب گیلان (بیه‌پس)، گیلکی شرق گیلان (بیه‌پیش) با مرکزیت لاهیجان، گالشی، گیلکی رودبار، تالشی، تاتی، کردی کرمانجی، لری لکی (در فاراب، کرمانج، عمارلو و رحمت‌آباد)، ارمنی و ترکی آذربایجانی معرفی می‌کند (پورهادی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۴).

-
1. radial
 2. Landau
 3. Jackendoff
 4. Oranski

حروف اضافهٔ پسین واژه‌هایی هستند که پس از اسم یا گروه اسمی به کار می‌روند و به مکان، جهت یا مالکیت اشاره می‌کنند (ریچاردز^۱ و همکاران، ۱۹۸۵: ۲۸۳). احتمالاً در گیلکی اصیل تنها حروف اضافهٔ پسین وجود داشته که به تدریج از زبان فارسی، حروف اضافهٔ پیشین به صورت قرض‌گیری به آن راه یافته است (استیلو^۲، ۲۰۰۱). شمار حروف اضافه در گیلکی بیش از بیست و پنج تاست و با توجه به نقشی که در بیان روابط نحوی در گویش گیلکی دارند، از بسیاری جهات، هم فراوانی و هم کاربرد، پسین هستند (راستارگویا^۳، ۲۰۱۲: ۱۷۰-۱۶۹). در گویش گیلکی معاصر، حرف اضافهٔ پسین چه، به تدریج کارکرد پسینی خود را از دست می‌دهد و به صورت پیشین به کار می‌رود. در حال حاضر، کاربرد پسینی و پیشینی توأمان دیده می‌شود و انتظار می‌رود با توجه به در معرض خطر بودن نسبی این زبان (فیاضی، ۱۳۹۹: ۱۶۷)، رخداد پیشینی تحت تأثیر زبان فارسی جایگزین کامل وقوع پسینی شود. در پژوهش حاضر، تلاش بر آن بود تا به نمونه‌هایی از کارکردهای اولیهٔ این حرف اضافه یعنی رخداد در جایگاه پس از اسم اشاره شود.

۲- پیشینهٔ پژوهش

طی دست‌کم چهار دههٔ گذشته، در سپهر پژوهش‌های زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، بنیان‌های نظری، رویکردهای زبان‌شناختی جهان و به‌طور مشخص پژوهشگران غربی، خاستگاه تحلیل داده‌های محققان ایرانی بوده‌اند. تحقیقاتی از این دست را می‌توان زمینه‌ساز دو دست‌آورد عمده دانست؛ نخست اینکه امکان تحلیل داده‌های فارسی و زبان‌های ایرانی را در چارچوب نظریه‌های نوین زبان‌شناسی بررسی می‌کند؛ دیگر آنکه، توان نظری رویکردهای پیش‌گفته و میزان جهان‌شمولی آنها را به سنجهٔ آزمون می‌گذارد.

1. Richards
2. Stilo
3. Rastorgueva

بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش گیلکی رشت ————— ۶۷

مطالعات صورت گرفته در باب چندمعنایی نظام مند حروف اضافه در میان پژوهشگران غیرایرانی و ایرانی پرشمارند. لیکن ناگزیریم به رعایت ایجاز، به منظور نگارش در محدوده تعداد واژه‌های تعیین شده؛ از این رو، در ادامه تنها به ذکر فهرست وار پژوهشگران غیرایرانی بسنده می‌کنم و در صورت نیاز در بخش بنیان نظری به برخی از آثار به تفصیل خواهم پرداخت. در ارتباط با پژوهشگران ایرانی نیز به همین سیاق پیش خواهم رفت؛ اما در زبان گیلکی به تمام پژوهش‌های صورت گرفته در ارتباط با حروف اضافه اشاره خواهم کرد؛ مگر مواردی که از سر غفلت از نظرم دور مانده‌اند. ترتیب ذکر منابع نیز بر اساس تقدم زمانی خواهد بود.

از هنگام طرح زبان‌شناسی شناخت‌نگر و توجه ویژه این رویکرد به معنی‌شناسی و چندمعنایی، توصیف معانی حروف اضافه در کانون توجه بسیاری از زبان‌شناسان این حوزه قرار گرفته است؛ از آن جمله‌اند: براگمن (۱۹۸۱)، دیرون^۱ (۱۹۸۹)، هاوکینز^۲ (۱۹۸۴)، هرسکویتز^۳ (۱۹۸۶)، لیکاف (۱۹۸۷)، براگمن و لیکاف (۱۹۸۸)، کیوکن^۴ (۱۹۸۸، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴)، شولز^۵ (۱۹۹۴)، وندلویز^۶ (۱۹۹۰، ۱۹۹۱)، گیررتس^۷ (۱۹۹۲)، دوئل^۸ (۱۹۹۴، ۲۰۰۷)، سندرا^۹ و رایس^{۱۰} (۱۹۹۵)، بوئرز^{۱۱} (۱۹۹۶)، ناوارو^{۱۲} (۱۹۹۸)،

-
1. Driven
 2. Hawkins
 3. Herskovits
 4. Cuyckens
 5. Schulze
 6. Vandeloise
 7. Geeraerts
 8. Dewell
 9. Sandra
 10. Rice
 11. Böers
 12. Navarro

کاونتری^۱ (۱۹۹۹)، لی^۲ (۲۰۰۱)، لوینسن^۳ (۲۰۰۳)، تایلر^۴ و ایوانز^۵ (۲۰۰۳)، دین^۶ (۲۰۰۵)، مور^۷ (۲۰۰۶)، لیکاف (۲۰۱۲)، مانی^۸ و پوستیفوسکی^۹ (۲۰۱۲)، گاردن فورس^{۱۰} (۲۰۱۴)، زوارتس^{۱۱} و گاردن فورس (۲۰۱۶)، زوارتس (۲۰۰۵، ۲۰۱۷)، مانجلاوری راسی^{۱۲} و گنی راسی^{۱۳} (۲۰۲۲).

در ایران نیز، پژوهش‌های زیادی درباره معانی حروف اضافه در فارسی و زبان‌های ایرانی به سامان رسیده است؛ از جمله: گلفام و یوسفی‌راد (۱۳۸۵، ۲۰۱۰)، راسخ‌مهند (۱۳۸۹)، مختاری و رضایی (۱۳۹۲)، راسخ‌مهند و رنجبر ضرابی (۱۳۹۲)، رضویان و خانزاده (۱۳۹۳)، دانشور کشکولی و همکاران (۱۳۹۵)، امیری و خوشخونزاد (۱۳۹۵)، کرمی و یوسفی‌راد (۱۳۹۷)، اسمعیلی طاهری (۱۳۹۷)، گلفام و درویشی رکنی (۱۴۰۲) و پهلوان‌نژاد و حسن‌پوران (۱۴۰۲). پژوهش‌هایی که در ادامه به آنها اشاره می‌شود، به مطالعه حرف اضافه از اختصاص دارند و عبارتند از: گلفام و همکاران (۱۳۸۸)، چنگیزی (۱۳۹۷)، سراجیان اردستانی (۱۳۸۹)، زاهدی و محمدی امیری (۱۳۹۰)، چنگیزی و هاشمی کمانگر (۱۳۹۵)، علیجانی و همکاران (۱۴۰۳).

خاستگاه تعمق در باب حروف اضافه گیلکی را در نخستین دستورهایی می‌توان بازجست که ایران‌شناسان اروپایی برای این زبان نگاشته‌اند. کریستن سن^{۱۴} حروف اضافه را در زبان گیلکی در دو مقوله پیشین و پسین جای می‌دهد و حرف اضافه جه را یک بار

1. Coventry
2. Lee
3. Levinson
4. Tyler
5. Evans
6. Deane
7. Moore
8. Mani
9. Pustejovsky
10. Gärdenfors
11. Zwarts
12. Mangialavori Rasia
13. Goni Rasia
14. Christensen

بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش گیلکی رشت ————— ۶۹
پیشین و بار دیگر پسین طبقه‌بندی می‌کند. به زعم کریستن سن حرف اضافه پیشین ja دارای معنای «از» و در کاربرد پسینی دارای معنای «به‌جای» است (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۹۹-۹۷).

سرتیپ‌پور حروف اضافه را تکواژهایی می‌داند که در اشاره به آغاز، پایان، مبدأ، مقصد، سوی، جهت، موضع، ملازمت و عدم التزام به کار می‌روند و در فارسی پیش از اسم می‌آیند. وی این حروف اضافه را در گیلکی دارای معادل‌های می‌داند که شماری از آنها پس از اسم قرار می‌گیرند. سرتیپ‌پور در ارتباط با جه اظهار می‌دارد که این حرف اضافه همان «ز» فارسی و مخفف «از» است. او پس از اشاره به تفاوت‌های آوایی این حرف اضافه با الف کشیده، به دو نکته اشاره می‌کند. نخست، حرف ج بر سر فعل هم می‌نشیند که در آن صورت حرف اضافه تلقی نمی‌شود؛ دوم، تکواژ ج در اشاره به مقایسه و تفضیل هم به کار می‌رود (سرتیپ‌پور، ۱۳۶۹: ۳۳-۳۱).

بخش‌زاد محمودی (۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۱) پس از تعریف حرف اضافه به‌عنوان کلمه‌ای که کلمه‌ای را متمم کلمه‌ای دیگر کرده و بین‌شان انتساب و ارتباط برقرار می‌کند، چه را در شمار حروف اضافه گیلکی قرار می‌دهد. چه با (ه) غیرملفوظ و (ج) نیمه مفتوح. جا با الف کوتاه که (ج) تلفظ می‌شود و به معنی «از» مخصوص بیان ابتدا و مبتدای اسم‌ها و اشیا برای کاستن از چیزی و خروج و شروع و مخالف فزونی به کار می‌رود. چنانچه قبل از اسم آورده شود چه و اگر بعد از اسم بیاید جا تلفظ می‌شود. در برخی از نقاط گیلان به‌جای چه جی آورده می‌شود.

پورهادی حروف اضافه را در گیلکی تکواژه‌هایی معرفی می‌کند که به دو شکل پیشین و پسین به کار می‌روند و با زبان فارسی تفاوت‌های زیر را دارند: ja گیلکی غرب و ja گیلکی شرق، معادل حرف اضافه «از» فارسی است. این حرف به صورت پسین به کار می‌رود. به باور پورهادی اگر این حرف اضافه به صورت پیشین بیاید، ja تلفظ می‌شود (۱۳۸۵: ۴۲).

راستارگویا (۲۰۱۲: ۱۷۳-۱۷۲) این حرف اضافه را معادل حرف اضافه فارسی «از» معرفی می‌کند؛ اما معتقد است سپهر معنایی آن محدودتر از «از» فارسی است. وی شش معنی برای چه برمی‌شمارد که عبارتند از: نقطه شروع در هر مکانی، نقطه آغاز حرکت، چیزی که از آن یا به سمت بیرون آن چیزی به دست می‌آید، منبع اخبار و اطلاعات، مقایسه و مسیر حرکت. راستارگویا معتقد است حرف اضافه چه به‌عنوان حاکم^۱ با افعالی چون دفاع کردن (دفاع کردن)، حساب بردن (حساب بردن) و وورسن (پرسیدن) به کار می‌رود.

افزون بر پژوهش‌های پیش‌گفته، مطالعه حسینی ماتک و چنگیزی (۱۳۹۹) به حروف اضافه *manəstən* و *bija*, *varja*, *vir* / *var* باور نویسندگان *bija* و *varja*, *vir* / *var* به معنی «نزد، نزدیک و کنار» افزون بر مفهوم مکان، در معنای همراهی نیز به کار می‌روند. *manəstən* نیز بر شباهت و همانندی دلالت می‌کند. پژوهشگران پس از بررسی معنای اولیه این حروف اضافه با استفاده از داده‌های زبان‌های اوستایی و فارسی میانه، روند دستوری شدگی و تحولات معنایی آنها را نشان دادند.

نگاهی اجمالی به پژوهش‌های پیش‌گفته مبین آن است که پیش‌تر پژوهشی از منظر مقاله حاضر، معنی حرف اضافه چه را در گیلکی مطالعه نکرده و پژوهش‌های انجام شده نیز هیچ‌یک چنین شبکه معنایی‌ای را برای آن معرفی ننموده‌اند؛ بنابراین، می‌توان آن را وجه ممیز پژوهش پیش‌رو با مطالعاتی دانست که تاکنون درباره این حرف اضافه در گیلکی صورت پذیرفته است.

۳- روش‌شناسی پژوهش

مقاله کیفی پیش‌رو که در شمار مطالعات بنیادی جای دارد، به منظور دستیابی به دو هدف به سامان رسیده است. نخست، ارائه معانی پیش‌نمونه‌ای و حاشیه‌ای حرف اضافه پسین مکانی چه در گویش گیلکی؛ دوم، ارائه شبکه چندمعنایی آن، همسو با دو هدف

1. government

بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش گیلکی رشت ————— ۷۱

پیش گفته. پرسش های پژوهش عبارتند از: اول، در گویش گیلکی رشت، حرف اضافه پسین مکانی چه به چه معناهایی دلالت می کند؟ دوم، چگونه می توان تصویری از شبکه معنایی این حرف اضافه به دست داد. چارچوب کلی پژوهش، زبان شناسی شناختی است که در حوزه گویش شناسی به بررسی داده های گویش گیلکی می پردازد و قلمرو تحقیق، به شهر رشت محدود می شود. گردآوری داده های پژوهش به دو روش میدانی و اسنادی و از مجموعه پادکست های گیله قصه از داستان های شفاهی «عکس»، «حنا» و «دیوار» نوشته و اجرای ماریا آرمیون (۱۴۰۳) و داستان های منتشر شده در شماره های ۱ تا ۱۲ نشریه گیله و (سال های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲) به سامان رسیده است. ابتدا با بررسی داده های پژوهش معنایی حرف اضافه پسین مکانی چه مشخص و پس از تعیین معنی پیش نمونی آن، شبکه معنایی این حرف اضافه ترسیم می شود. تحلیل داده ها با کاربست روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به مبنای نظری زبان شناسی شناختی به طور کلی و رویکرد تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) در رابطه با معنای پیش نمونی و الگوی شعاعی به طور خاص صورت گرفته است. افزون بر این، کاربست طرح واره های تصویری، نقش مفاهیم مکانی در توسعه معنایی را مشخص می سازد؛ به این اعتبار که برای ترسیم شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه، ابتدا تمامی کاربردهای آن در متون گفتاری و نوشتاری ثبت و دسته بندی می شوند. در ادامه، روابط معنایی مختلف آن، مورد تدقیق قرار می گیرند تا ارتباط میان معنایی روشن شود. در نهایت، بازنمایی طرح واره ای روابط معنایی و چگونگی سامان یافتگی وقوع تمامی معنایی پیرامون یک هسته معنایی واحد، یعنی معنی خاستگاه، ارائه می شود.

۴- بنیان نظری

واژه شناخت برگرفته است از واژه ی لاتین *cognitio* و مأخوذ از *genesis* یونانی که از آن دو مفهوم شناخت به مثابه دانش (یا محصولی) ذهنی و شناخت به مثابه فرایند (یا عملی) ذهنی افاده می شود (بهرامی خورشید، ۱۳۹۸: ۶). در رویکرد شناختی، نظام زبان بازتابی است از نظام مفهومی ذهن انسان برای سازمان دهی، پردازش و انتقال اطلاعات

(کرافت^۱ و کروز^۲، ۲۰۰۴: ۱). از همین روست، که زبان از همان قابلیت‌ها و محدودیت‌هایی تبعیت می‌کند که سایر توانایی‌های شناختی. هسته مطالعاتی زبان‌شناسی شناختی را، برخلاف نظریه‌های صورت‌گرا، معنا تشکیل می‌دهد که تابعی است از دانش دایرة‌المعارفی، یعنی دانشی برآمده از زیست‌او در جهان فیزیکی که در فرایندی پویا و برخط به دست می‌آید و پیوسته روزآمد می‌شود (کرافت و کروز، ۲۰۰۴: ۹۷). از همین رو، از منظر روش شناختی، تجزیه و تحلیل مقوله‌های زبانی به صورت تصویری و تجربی محقق می‌شود. به همین قیاس، ایده اصلی الگوی پیشنهادی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) نیز بر این اساس شکل گرفته که معنای مکانی، رابطه‌ای مفهومی است که از تعاملات مکانی و تجربه نشأت می‌گیرد و شامل پدیده‌هایی می‌گردد که به شیوه پیکربندی مکانی خاصی مربوط می‌شوند (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳: چهار).

مطالعه حروف اضافه به طور کلی، از دریچه شناخت‌نگری و به طور خاص، از منظر ایوانز و تایلر (۲۰۰۳)، پیوسته مستلزم رعایت دو شرط اصلی و استلزامات تابع آن دو است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود. نخست آنکه، معنای حرف اضافه به عنوان یک معنای مرکزی^۳ تعریف می‌شود و در چنین موقعیتی دو گرایش دیده می‌شود (ناوارو، ۲۰۰۰: ۱۹۰)؛ اول، تمامی کاربردهای یک حرف اضافه به معنایی مرکزی، یعنی معنی فهرست‌شده در فرهنگ لغت، فرو کاسته می‌شود و بافت و جوه معنایی دیگری به حرف اضافه می‌افزاید که متعلق به آن حرف اضافه نیست (لیچ^۴، ۱۹۶۹؛ بنت^۵، ۱۹۷۵)؛ دوم، یک معنای مرکزی وجود دارد که در بافت‌های متفاوتی به کار می‌رود؛ یعنی، درحالی که این بافت‌ها تفاوت‌های جزئی معنایی حرف اضافه را نشان می‌دهند، معنای مرکزی در همه آنها یکی است (میلر^۶ و جانسون لیرد^۷، ۱۹۷۶، هرزکویتس، ۱۹۸۶)؛

-
1. Croft
 2. Cruse
 3. core meaning
 4. Leech
 5. Bennett
 1. Miller
 2. Johnson-Laird

بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش گیلکی رشت ————— ۷۳
ویرزبکا، ۱۹۹۳). دیگر آنکه، حروف اضافه چندمعنا هستند؛ یعنی یک معنای
پیش‌نمونی و شماری معنای غیرپیش‌نمونی را در خود جای می‌دهند. در چنین موقعیتی
نیز دو رویکرد حاکم است؛ اول، نظامی مبتنی بر قانون برتری، پیش‌نمون را مشخص
می‌کند (سینکی^۲، ۱۹۸۹)؛ دوم، معانی متفاوت حرف اضافه بر اساس شباهت‌های
خانوادگی و تغییر شکل طرح‌واره‌های تصویری از یک طرح‌واره تصویری بنیادین
نشأت می‌گیرند (براکمن، ۱۹۸۰؛ هاو کینز، ۱۹۸۴؛ لیکاف، ۱۹۸۷؛ کوکنز، ۱۹۸۸، ۱۹۹۳،
۱۹۹۴، ۱۹۹۵؛ وندولیس، ۱۹۹۲، شولز، ۱۹۹۱؛ دوئل، ۱۹۹۴؛ بوئرز، ۱۹۹۶، ناوارو،
۱۹۹۸).

به باور تایلر و ایوانز، واقعیت برساختی است از بدن آدمی، ساختار فیزیکی
عصب‌شناختی‌اش و جهانی که در آن سکونت دارد. در نتیجه، معناهایی که در زبان
رمزگذاری می‌شوند، مرتبط به نظام مفهومی و بازتاباننده آن هستند؛ بنابراین، نظام
مفهومی بازتابی است از واقعیت. تجربه‌های مکانی بخش مهمی از زیرساخت مفهومی
لازم برای نظام مفهومی انسان یا همان ماهیت معنا را فراهم می‌آورد (تایلر و ایوانز،
۲۰۰۳: پنج). به دیگر سخن، ویژگی‌های فیزیکی مکانی جهان زیسته انسان، نقشی بنیادین
در شناخت او دارد (همان: ۲۳). بازنمایی معنایی که به وسیله زبان رمزگذاری می‌شود
بازتاباننده ساخت مفهومی است. اگر جسمانی شدن تجربه‌ها به شکل‌گیری معنی یا همان
ساختار مفهومی بیانجامد، مفاهیمی که به وسیله زبان بیان می‌شوند می‌بایست ریشه در
ادراک تجربه‌های مکانی فیزیکی آدمی داشته باشند.

تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) اذعان می‌کنند که انسان، دریافت‌های خود از جهان و
روش‌های تجربه آن را به صحنه‌های مکانی تقطیع می‌کند. در هر صحنه مکانی دو پدیده
در ارتباط با یکدیگر به شکلی خاص مفهوم‌سازی می‌شوند. به باور تایلر و ایوانز،
هنگامی که یک صحنه مکانی ساختمند می‌شود، مفهوم‌سازی، معنا می‌یابد. پدیده‌های

3. Wierzbicka

4. Cienki

موجود در دنیا که خود مستقل از انسانند، با توجه به ساختار عصب شناختی مغز او دریافت، تحلیل و درک می‌شوند. در نتیجه، صحنه مکانی‌ای که در آن یک میز و یک فنجان وجود دارد، به صورت زبانی در قالب عبارت *فنجان روی میز است*، ساختمان می‌شوند. ساختار مفهومی هنگامی شکل می‌گیرد که یک فنجان و یک میز به عنوان یک رابطه مکانی خاص که در آن ارتباط مستقیمی میان فنجان و میز وجود دارد، درک شوند. مفهوم سازی این صحنه خاص، مستلزم درک انسان از مفهوم جاذبه، آگاهی او از اینکه سطوح خاصی می‌توانند مانع از افتادن شوند و درک ویژگی‌های فیزیکی پدیده‌های موجود در یک صحنه است. در نتیجه، صحنه‌های مکانی و مفهوم سازی ما از صحنه‌های مکانی در بردارنده پدیده‌های موجود در دنیا و رابطه میان آنها با یکدیگر به شکل دوباره تکرار شونده است. از همین روست که رابطه مفهوم سازی شده به درک و تجربه منحصر به فرد انسان از دنیای پیرامون بستگی دارد. به باور تایلر و ایوانز، هنگامی که یک صحنه مکانی ساختمان می‌شود، مفهوم سازی، معنا می‌یابد. آنها معتقدند درک چگونگی مفهوم سازی روابط میان پدیده‌های موجود در جهان پیرامون مستلزم توضیح مفاهیم مکان‌نما^۱ و متحرک^۲ و نیز پیکربندی^۳ میان آن دوست. به زعم لانگاکر در هر رابطه‌ای همواره دو عنصر رخ می‌نمایند که عبارتند از متحرک و مکان‌نما. متحرک عنصری برجسته‌تر در رابطه است که بیش‌تر متجلی می‌شود و مکان‌نما عنصری است که جایگاه و موقعیت متحرک نسبت به آن سنجیده می‌شود (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۶۶).

تایلر و ایوانز با پذیرفتن شبکه‌های معنایی و این نکته که پیوسته یک معنای مرکزی وجود دارد و سایر معانی به شکلی نظام‌مند از آن نشأت می‌گیرند، برای تعیین معانی متفاوت حروف اضافه دو معیار پیشنهاد می‌کنند. نخست آنکه، اگر حرف اضافه مفهومی اضافی در برداشته باشد، به گونه‌ای که این مفهوم در سایر معانی آشکار نباشد، باید آن را به عنوان معنایی متفاوت در نظر آورد که به معنای غیر فضایی با پیکربندی متفاوتی میان

1. landmark
2. trajector
3. configuration

۷۵ ————— بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش گیلکی رشت
متحرک و مکان نما دلالت کند. دیگر آنکه، معنای متفاوت، حاصل معانی دیگر یا بافتی
یکسان نباشد، بلکه از بافتی مستقل منتج شده باشد.

برای مطالعه چندمعنایی واژه‌ها ابتدا باید معنای مرکزی آن تعیین شود. روش‌شناسی
تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) با استناد به مفهوم پیش‌نمون برای تعیین معنای مرکزی حرف اضافه
در شبکه چندمعنایی مبتنی بر شواهد زبان‌شناسی و تجربی است. شواهد زبان‌شناختی
شامل معیارهای زیر هستند: اولین معنای تأییدشده، غلبه و چیرگی معنایی در شبکه‌ی
معنایی، کاربست معنای پیش‌نمون در ساخت‌های ترکیبی، رابطه آن با سایر
حروف اضافه مکانی و پیش‌بینی دستوری. شواهد تجربی نیز به رابطه تعاملی میان
متحرک و مکان نما دلالت می‌کند که در نتیجه آن پیکربندی مکانی حاصل می‌شود
(تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳: ۵۱-۴۷). آنچه به پدید آبی معنای متفاوت در شبکه‌های چندمعنا
می‌انجامد، شیوه پیکربندی متحرک و مکان نما است؛ اما در مطالعه چندمعنایی تنها نباید
به توصیف معناهایی که در یک شبکه معنایی وجود دارد بسنده کرد، بلکه باید توضیحی
ارائه داد که چگونه معنای حول یک معنای مرکزی شکل می‌گیرند.

تایلر و ایوانز مفهوم صحنه پایه^۱ را برای بازنمایی ذهنی آرمانی از یک صحنه مکانی
پُررخداد معرفی می‌کنند که به اجزای مکانی خاصی مرتبط می‌شوند. به عبارت دقیق‌تر،
پیش‌صحنه، انتزاعی است از میان معنای مکانی مشابه که در آن عناصری از تجربه دنیای
واقعی (متحرک و مکان نما) با رابطه مفهومی (پیکربندی خاصی میان پدیده‌ها) درهم
می‌آمیزند (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳: ۵۲). چنانچه متحرک و مکان نما به صورت نظام‌مند از
حوزه واقعی به انتزاعی تسری یابند، معنای مجازی یا استعاره‌ی جایگزین معنای مرکزی
می‌شوند. در نتیجه گسترش معنایی و به تبع آن شکل‌گیری شبکه‌های معنایی رخ
می‌نماید.

۵- تحلیل داده‌ها

پژوهشگران نقش‌های معنایی را در دو طبقه نقش‌های معنایی مکانی و غیرمکانی جای می‌دهند (بلیک^۱، ۲۰۰۱: ۱۵۴-۱۵۱). معانی همراهی، ابزار، روش و سبب در شمار نقش‌های معنایی غیرمکانی جای می‌گیرند و ساختار هندسی جزء نقش‌های مکانی است. هسپلمت نقش‌های مکانی در چهار طبقه‌ی مکان، هدف، خاستگاه و مسیر قرار می‌دهد (هسپلمت^۲، ۲۰۰۶: ۹). در پژوهش پیش‌رو، معانی مکانی حرف‌اضافه‌ی پسین چه در گیلکی بررسی می‌شود.

۱-۵. خاستگاه

یکی از معانی چه دلالت بر خاستگاه مکانی است. از آنجاکه درک زمان معمولاً به واسطه‌ی زمان میسر می‌شود، مفهوم خاستگاه زمانی نیز به صورت استعاری از این مفهوم مکانی نشأت می‌گیرد.

۱-۱-۵. خاستگاه مکانی

در نمونه‌های زیر خاستگاه مکانی به ترتیب نقطه‌ی مشخص مکانی، یک شیء و یک شخص هستند که به صورت غیراستعاری به کار رفته‌اند. به عبارت روشن‌تر در نمونه‌های ۱، ۲ و ۳ مکان‌نما مکان محله، چیز ابر سیاه و ضمیر پرسشی چه کسی به عنوان خاستگاه و نقطه‌ی آغاز متحرک‌های به دنیا آمدن، باریدن و شاک‌ی بودن واقع شده‌اند. سه کاربرد دوم، همین مفهوم را به شکل استعاری نشان می‌دهند؛ یعنی دل، گور و دل در مقام مکان‌نما به صورت استعاری برای متحرک‌های قد کشیدن، بودن و بیرون آمدن به کار رفته‌اند.

(1) məhæləjə kælivær-ə ænzæli dʒə bu-dunja bæmom

آمدن دنیا- به از انزلی در- کلیور محله

در محله کلیور انزلی به دنیا آمدم.

(2) æbr-ə sijə dʒə ʃærʃær varan bævarəstə

1. Blake
2. Haspelmath

۷۷ ————— بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش گیلکی رشت

بارید باران شُرْشُر از سیاه ابر

از ابر سیاه شرشر باران بارید.

(3) kɪ dʒə fəki ɪsɪ

هستی شاکی از کی

از چه کسی شاکی هستی؟

(4) dənəjɪ dar-ə manə dɪlə dʒə ɣæd kəfə

می کشد قد از دل می ماند به درخت دانایی

دانایی همچون درخت است، از دل قد می کشد.

(5) æ atəfan tumam unə gor-ə dʒə bɪrun æjə

می آید بیرون از گور او همه آتش ها این

همه آتش ها از گور او بیرون می آید.

(6) dærd-ə mɪ dɪlə dʒə usæn

بردار از دل مال من را درد

درد را از دلم بردار.

از کاربرست معیارهای بازشناسی معانی مجزا در الگوی چندمعنایی قاعده مند، می توان دریافت که معانی خاستگاه مکانی، شی وارگی و شخصی هر سه بر نقطه آغاز دلالت می کنند و به معنایی جز این ارجاع نمی دهند؛ بنابراین مکان نما و متحرک در هر سه نمونه از پیکربندی همانندی برخوردارند. از همین رو، نمی توان این سه معنی را معانی متفاوتی در نظر آورد و جملگی آنها صورت های متفاوت یک معنی یعنی خاستگاه مکانی هستند. این در حالی است که در نمونه های ۴-۶ زمینه مشترک استعاری بودن مشاهده می شود. به این اعتبار که خاستگاه، حوزه مبدأ استعاره در آنهاست و اگرچه همه آنها صحنه مشابهی را به تصویر می کشند، هریک بیانگر معنایی بیش از معنای اولیه هستند. در نتیجه می توان آنها را معانی متمایز برآمده از معنای اولیه برشمرد.

۲-۱-۵. خاستگاه زمانی

حرف اضافه‌ی جه، می‌تواند به یک نقطه‌ی زمانی به صورت استعاری ارجاع دهد. در نمونه‌ی ۷، دریا به عنوان مکان‌نما برای متحرک آفتاب و در نمونه‌ی ۸، نقطه‌ی زمانی سال در مقام مکان‌نما برای متحرک تاریخ به کار رفته‌اند. این دو نمونه پیکربندی واحدی از مکان‌نما و متحرک را به نمایش می‌گذارند و افزون بر معنای اولیه بیانگر معنایی اضافی هستند. از این رو، خوشه‌ی استعاری زمانی را تشکیل می‌دهند. نظر به اینکه در مطالعات معنی‌شناسی معمولاً درک معنای زمانی با استناد به مکان صورت می‌پذیرد و به آن نگاهت داده می‌شود، در این مقاله، معنای زمانی به عنوان معنایی مستقل از معنای مکانی در نظر گرفته نشده است.

(7) *aftab dərja dzə pər nəzə*

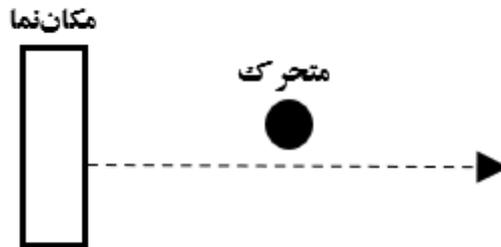
نکرد طلوع از دریا آفتاب

آفتاب از دریا طلوع نکرد.

(8) *ı sal dzə unə tarix dəvarə*

می‌گذرد تاریخ آن از سال یک

یک سال از آن تاریخ می‌گذرد.



شکل ۱: طرح‌واره‌ی تصویری پیکربندی مکان‌نما و متحرک در مفهوم خاستگاه

بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش گیلکی رشت ————— ۷۹

۲-۵. مقوله یا جنس

حرف اضافه مکانی پسین چه به مقوله، جنس یا نوع چیزی نیز دلالت می‌کند. در چنین معنایی هم دارای کاربرد غیراستعاری و هم استعاری است. در نمونه ۹، طلا به عنوان مکان‌نما برای متحرک انگشتر به کار رفته است و به مفهوم خاستگاه اشاره دارد. نیز در نمونه ۱۰ گیل (خاک) همین نقش را برای متحرک سرشت ایفا می‌کند. از آنجاکه در هر دو نمونه پیکربندی همسانی از مکان‌نما و متحرک دیده می‌شود و هر دو افزون بر معنای خاستگاه، به معنای مقوله و جنس ارجاع می‌دهند، باید خوشه معنایی متفاوتی برای آنها در نظر گرفت؛ اما در نمونه ۱۰ پیکربندی مکان‌نما و متحرک به صورت استعاری صورت می‌پذیرد و معنای افزون بر خاستگاه و جنس را منتقل می‌کنند.

(9) ænguʃtər dʒə təla bu

بود طلا از انگشتر

انگشتر از طلا بود.

(10) æmɪ sərəʃtə gɪlə dʒə čækudəjɪd

آفریده‌اند از خاک سرشت مال ما

سرشت ما را از خاک آفریده‌اند.

۳-۵. حرکت

حرکت به دو صورت مکانی و زمانی صورت می‌پذیرد و در معنای نخست، به جهت‌گیری فضایی دلالت می‌کند. بسیاری از افعال حرکتی در گیلکی با حرف اضافه چه به کار می‌روند. در نمونه ۱۱ شهر، در ۱۲ کوهدم (دامنه کوه)، در ۱۳ دیوار، در ۱۴ نوقولدان (ظرف ترشی) و در ۱۵ وقت به عنوان مکان‌نما، خاستگاه به ترتیب افعال آمدن، دوید، می‌خواهیم برویم، برداشتن و مُرد به کار رفته‌اند. در جملگی موارد پیش گفته، طرح‌واره‌ی تصویری پیکربندی میان مکان‌نما و متحرک همسان است؛ جز آنکه در نمونه ۱۵ این پیکربندی به صورت استعاری است. متحرک در نمونه‌های مورد نظر بر

افعال حرکتی دلالت می‌کنند؛ بنابراین، افزون بر معنای خاستگاه، به معنای حرکت نیز ارجاع می‌دهند. در نتیجه مواردی از این دست، خوشه معنایی متفاوتی را به خود اختصاص می‌دهند.

(11) fæhrə dʒə bæmom

آمدم از شهر
از شهر آمدم.

(12) kuhdæmə dʒə dəvarəstə

دوید از دامنه کوه
از دامنه کوه دوید.

(13) æmæ dɪvarə dʒə xæjɪm bɪʃɪm

برویم می‌خواهیم از دیوار ما
ما می‌خواهیم از روی دیوار برویم.

(14) pɪjəz tʊrʃɪjə nuɣʊldənə jə usæn

بردار از ظرف ترشی ترشی پیاز
از ظرف ترشی ترشی پیاز بردار.

(15) u væyʔtə dʒə kɪ æmdʒən mærd bəmərdə
dukæn æm dəvæftə nəhæ

است بسته هم مغازه مرد شوهر عمه‌جان که از وقت آن
از وقتی که شوهر عمه جان مرده، مغازه هم بسته است.

۱-۳-۵. حرکت با توجه به مبدأ

در شماری از کاربردها، هنگام بیان حرکت، خاستگاه مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ یعنی بر نقطه عزیمت کنش تأکید می‌شود. در نمونه ۱۶ و ۱۷ دیوار، در ۱۸ ساک، در ۱۹ آنها، در ۲۰ بچه‌ها و در ۲۱، دور مکان‌نما هستند و حرکت متحرک‌های پا، گل‌ها، کیسه حنا، خواستن، شکایت کردن و دیدن از آنجا آغاز می‌شود.

(16) mɪ pəjə nəhæm dɪvarə dʒə

از دیوار می‌گذارم پا مال من

بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین جه در گویش گیلکی رشت ————— ۸۱
پایم را می گذارم کنار دیوار.

(17) æmdʒan-ə gulan xijalɪ dɪvarə dʒə ʃævalə
kəʃændərɪdɪ kučə mijanɪ

درون کوچه می کشند زبانه از دیوار گویی گل ها مال عمه جان
گویی گل های عمه جان از روی دیوار به درون کوچه زبانه می کشند.

(18) mɪ sakə dʒə hæna kɪsəj-ə birun bæværdəm
آوردم بیرون را کیسه حنا از ساک مال من
از توی ساکم کیسه حنا را بیرون آوردم.

(19) mən uʃænə dʒə xæssɪm
می خواستم از آنها من
من از آنها می خواستم.

(20) bæmojɪd mædressə arəz kɪ aʃa mɪ zakanə
dʒə čɪ xæjə
می خواهد چه از بچه ها مال من آفا که شکایت مدرسه آمدند
به مدرسه شکایت آوردند که از جان بچه های ما چه می خواهد.

(21) durə jə bɪdə
دید از دور
از دور دید.

۲-۳-۵. فاصله

بعضی مواقع، فاصله میان مکان نما و متحرک مورد نظر است. در نمونه ۲۲ زمین و
زمان مکان نمای باریدن آتش و در ۲۳، شهر مکان نمایی است که مفهوم ساز حین حرکت
از آن فاصله می گیرد.

(22) zɪnɪn o zəmatə dʒɪ atəʃ værəstɪ
می بارید آتش از زمان و زمین
از زمین و زمان آتش می بارید.

(23) pur zəmat nubojɪ kɪ mɪ pəjə fæhrə dʒə dur
bɪdə bum

بودم دیده دور از شهر پامال من که نبود زمان خیلی
خیلی وقت نمی شد که پامیم را از شهر دور دیده بودم.

۳-۳-۵. تغییر

گاهی در حین حرکت تغییر صورت می پذیرد. در نمونه ۱۵ مکان‌نمای خستگی،
خاستگاه تغییر برای متحرک می‌آدمم می‌شود و مفهوم ساز، روند تدریجی تغییر را به
عنوان خاستگاه حرکت در نظر گرفته است. همچنین از منظر او، غذا نخوردن خاستگاه
پدیدآیی تغییر در وضعیت جسمی در نمونه ۱۶ شده است.

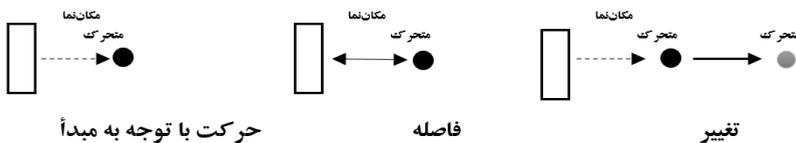
(24) bazun kɪ un-ə dəjɪmɪ xəstəɟɪ dʒə bɪrun
æmojɪmɪ

می‌آدمم بیرون از خستگی می‌دیدم را او که بعد از آنکه

(25) fəzdə nuxurdəɟɪ dʒə rændʒə barɪkɪ bærdə

شد لاغر نحیف از غذا نخوردن شاهزاده

در نمونه‌های پیش گفته پیکربندی مکان‌نما و متحرک افزون بر معنای خاستگاه به
معنای حرکت نیز ارجاع می‌دهند؛ بنابراین خوشه معنایی متفاوتی شکل می‌گیرد؛ اما با
توجه به این که در سه معنای حرکت با توجه به مبدأ، فاصله و تغییر، یکپارچگی
پیکربندی اولیه حفظ می‌شود، نمی‌توان آنها را معانی مجزا در نظر آورد؛ بلکه هر سه
صورت‌های متفاوت یک معنی هستند. از همین رو، این سه معنی به‌عنوان شعاع‌های
معنایی، خوشه معنایی حرکت تلقی می‌شوند. تصویر طرح‌واره‌ای حرکت با توجه به
پیکربندی‌های متفاوت مکان‌نما و متحرک را می‌توان به شکل زیر نمایش داد:



شکل ۲: طرح‌واره تصویری پیکربندی مکان‌نما و متحرک در مفهوم حرکت

۴-۵. ظرف

بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش گیلکی رشت ————— ۸۳
 در بعضی از کاربردها، چه برای پیکربندی مکان‌نما و متحرک به گونه‌ای به کار
 می‌رود که از مکان‌نما معنای ظرف افاده می‌شود. در چنین حالتی، مفهوم‌ساز مکان‌نما
 را همچون ظرفی در نظر می‌آورد که مظلوف آن متحرک است.

(26) *tijanə dzə pəla dubu*

بود پلو توی قابلمه

توی قابلمه پلو هست.

(27) *dækæfim xəndæyə mijən un-æm ki gumarə
 dzə purə*

پُرّه از خار که هم آن توی خندق می‌افتم

می‌افتم توی خندق که آن هم پر از خار است.

در نمونه ۲۶ کنار رودخانه ظرف و بچه قورباغه متحرک در نظر آورده شده است.
 به همین قیاس در مثال ۲۷، خندق مکان‌نما و ظرفی است برای خار که متحرک است.
 در چنین حالتی، چه، افزون بر خاستگاه، معنای ظرف را نیز رمز‌گذاری می‌کند. این
 معنای اضافی به شکل‌گیری خوشه معنایی دیگر راه می‌برد که می‌توان از آن به‌عنوان
 ظرف یاد کرد.

در برخی موارد چنین کاربردی به شکل استعاری رخ می‌دهد و به توصیف فرایندی
 ذهنی راه می‌برد. در نمونه ۲۸ حافظه در مقام مکان‌نما، در نقش ظرفی برای شعر به کار
 رفته است. پیکربندی مکان‌نما و متحرک در این مثال نیز به جز استعاری بودن آن،
 درست همانند دو نمونه پیش گفته صورت می‌پذیرد. در نمونه ۲۹ نیز یک وضعیت
 جسمی خاص، یعنی کُما، به‌عنوان ظرف در نظر گرفته شده است که افزون بر معنی
 پیش گفته، معنای اولیه خاستگاه را نیز در خود دارد.

(28) *tumamə ʃər-ə hafəzə dzə xəndəndubu*

داشت می‌خواند از حفظ را شعر تمام

داشت تمام شعر را از حفظ می‌خواند.

(29) *kuma dzə birun næmo*

نیامد بیرون از کُما
از کُما بیرون نیامد.

مکان نما



شکل ۳: طرح واره تصویری پیکربندی مکان نما و متحرک در مفهوم ظرف

۵-۵. مالکیت

در نمونه‌های زیر مفهوم ساز مالک چیزی بودن را به کسی نسبت می‌دهد و به صورت استعاری او را خاستگاه اثر چیزی معرفی می‌کند. در نمونه ۳۰ و ۳۱ شخص نقطه آغازی برای متحرک عطر و لباس شده است. این پیکربندی افزون بر معنی خاستگاه، به معنی مالکیت کسی بر چیزی دلالت می‌کند.

(30) unə ætrə dzə mɪ dɪl tæŋg bost

شد تنگ دل مال من از عطر مال او
از استشمام عطرش دلم گرفت.

(31) unə fændærə-pændærə livasanə dzə ɣɪzavət nævæ-kudæn

کن-نفی قضاوت از لباس‌ها شلخته پلخته مال او
از روی لباس‌های شلخته پلخته اش قضاوت نکن.

۵-۶. وضعیت

۵-۶-۱. جسمی

در پاره‌ای موارد پیکربندی استعاری مکان نما و متحرک، به وضعیت جسمی یا روحی ارجاع می‌دهد. در چنین شرایطی مفهوم ساز مکان نما را نقطه آغازی برای بودن در وضعیتی خاص تلقی می‌کند. در نمونه ۳۲ چنین پیکربندی‌ای زمینه ساز بروز یک

۸۵ ————— بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین جه در گویش گیلکی رشت
وضعیت جسمی خاص شده و در آن مفهوم ساز، غصه را خاستگاه بروز کنش می‌پندارد
که در نتیجه آن شرایط جسمی خاصی به وجود آمده است.

(32) *tæbæ dzə soxtæn-dubu*

داشت می‌سوخت از تب
داشت از تب می‌سوخت.

۲-۶-۵. روحی

در نمونه‌های ۳۳ و ۳۴ مفهوم ساز به صورت استعاری نداری و کار را خاستگاه
پدید آمدن وضعیت روحی خاصی در نظر گرفته و پیکربندی مکان‌نما و متحرک را به
گونه‌ای به سامان رسانده که گویی عوامل پیش گفته منشأ وضعیت روحی موجود هستند.

(33) *nədarı dzə vazədə bæmo*

شده است ذله از نداری
از نداری ذله شده است.

(34) *xu karə dzə razı bu*

بود راضی از کار خود
از کار خود راضی بود.

۲-۵. کاهش

گاهی پیکربندی مکان‌نما و متحرک به گونه‌ای صورت می‌پذیرد که متحرک در
مکان یا موقعیتی که انتظار می‌رود، حضور ندارد. غیاب این سوژه می‌تواند به دلیل غیبت،
اخراج، جدایی، انفصال یا تفریق باشد. پیکربندی میان مکان‌نما و متحرک در نمونه‌های
زیر به گونه‌ای است که افزون بر معنای خاستگاه، به معنای غیبت نیز ارجاع می‌دهد؛
بنابراین باید خوشه معنایی متفاوتی برای آن در نظر گرفت.

۱-۷-۵. غیبت و گم‌گشتگی

در نمونه‌های ۳۵ و ۳۶، مفهوم ساز کمد و صندوق را به عنوان خاستگاه و مکان‌نمایی
در نظر آورده که گم شدن متحرک‌های النگو و روسری از آنجا نشأت گرفته‌اند.

- (35) mī ælængu gændzə dzə gumæ bo
شد گم از کمد النگو مال من
النگویم از توی کمد گم شد.

- (36) itə dæssmal sunduyə dzə kəmæ bo
شده است کم از صندوق روسری یک
یک روسری از صندوق کم شده است.

۲-۷-۵. اخراج

در پیکربندی نمونه‌های ۳۷ و ۳۸، مدرسه و ارث به ترتیب مکان‌نمایی برای متحرک‌های ضمیر او واقع شده‌اند. در هر دو نمونه، مفهوم‌ساز شخصی را از منشأ خاصی کنار می‌گذارد و او را از نقطه مشخصی دور نگاه می‌دارد.

- (37) mædressə dzə un-ə birunæ kudid
کردند بیرون را او از مدرسه
او را از مدرسه بیرون کردند.

- (38) unī pər un-ə ersə dzə mæhrum bukudə
کرد محروم از ارث را او پدر مال او
پدرش او را از ارث محروم کرد.

۳-۷-۵. جدایی

در شماری از کاربردهای جه، جدایی میان مکان‌نما و متحرک دیده می‌شود. در چنین مواقعی، مفهوم‌سازی می‌تواند به دو صورت استعاری و غیراستعاری صورت پذیرد. در نمونه ۳۹، مفهوم‌ساز گردن و در نمونه ۴۰، غم را خاستگاه جدا شدن و راحت شدن در نظر آورده و این دو را به‌عنوان مکان‌نما در نظر گرفته است. به عبارت دیگر، جدا شدن و راحت شدن متحرک‌هایی هستند که از گردن و غم نشأت گرفته‌اند.

- (39) lafænd-ə værza gærdænə dzə vazæ kud
کرد باز از گردن گاونر را طناب
طناب را از گردن گاونر باز کرد.

(40) *dunja ɣæmə dʒə rahætə bu*

شد راحت از غم دنیا

از غم دنیا راحت شد.

۴-۷-۵. انفصال

در نمونه‌های زیر متحرک بخشی از مکان‌نماست که از آن برداشته می‌شود. در مثال ۴۱، خود به‌عنوان یکی از اعضای شرکت کننده در بازی بخشی از خاستگاه است؛ چراکه بازی افزون بر قواعد حاکم بر آن، یا محل رخدادش به واسطه افراد شرکت کننده در آن، معنا می‌یابد و با حذف آن دیگر نمی‌توان بر آن بازی نام نهاد. در اینجا با انفصال خود از بازی، گویی بخشی از مکان‌نما دستخوش تغییر می‌شود. به همین قیاس، در مثال ۴۲ نیز بخشی از فکر در مقام خاستگاه، نقش مکان‌نما را برای اسمش ایفا می‌کند و با پاک کردنش، مفهوم‌ساز انفصالی میان مکان‌نما و متحرک به وجود می‌آورد.

(41) *baʒi dʒə xor-ə kənar fækəʃə*

کشید کنار را خود از بازی

خود را از بازی کنار کشید.

(42) *də ti zəhnə dʒə unɪ əsm- ə bɪrun tævæd*

بیانداز بیرون را اسم مال او از ذهن مال تو دیگر

اسمش را از ذهن پاک کن.

۵-۷-۵. تفریق

گاهی، کاربرد چه بر کاهش متحرک نسبت به مکان‌نما دلالت می‌کند. در نمونه ۴۳، مفهوم‌ساز پیکربندی مکان‌نما و متحرک را به گونه‌ای با سامان می‌رساند که بخشی از متحرک یا تمام آن از مکان‌نما کم می‌شود.

(43) *kəbabab-ə pæla sərə dʒə usan*

بردار از روی پلو را کباب‌ها

کباب‌ها را از روی پلو بردار.

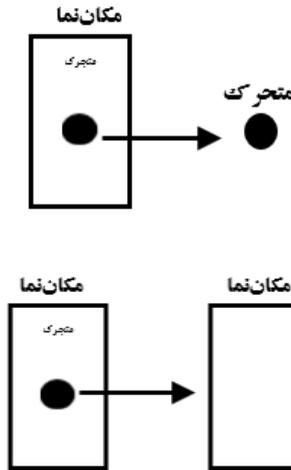
(44) pændʒ-ə hæftə dʒə kəmæ kun

کن کم از هفت را پنج

هفت را از پنج کم کن.

معانی پیش گفته را می‌توان به‌عنوان شعاع‌های معنایی، خوشه معنایی کاهش تلقی کرد که به واسطه غیبت، اخراج، جدایی، انفصال و تفریق پدید می‌آیند. تصویر طرح‌واره‌ای کاهش با توجه به پیکربندی‌های متفاوت مکان‌نما و متحرک را می‌توان به دو شکل زیر به‌طور کلی نمایش داد:

تصویر طرح‌واره‌ای نخست، غیبت و دومی، حضور نداشتن به‌واسطه اخراج، جدایی، انفصال و تفریق را نشان می‌دهد.



الف. غیبت / گم‌گشتگی

ب. اخراج، جدایی، انفصال، تفریق

شکل ۴: طرح‌واره تصویری پیکربندی مکان‌نما و متحرک در مفهوم کاهش

۵-۸. مقایسه

در مثال‌های زیر، حرف اضافه‌جه بیانگر تفاوت است. در این معنی نیز رگه‌هایی از خاستگاه دیده می‌شود. به این اعتبار که آنچه مقایسه بر اساس آن صورت می‌گیرد، یعنی چیزی که بر اساس آن قیاس صورت گرفته است، خاستگاه مقایسه است و آنچه

بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین جه در گویش گیلکی رشت ————— ۸۹
 قیاس شده، نقش متحرک را ایفا می کند. در نمونه های ۴۵ و ۴۶ به ترتیب همه کس و
 نوک نیزه نقش خاستگاه را برای متحرک های شوهر عمه جان و نوک زبان بر عهده
 دارند.

hɪk kæs uʃə nætænəstɪ hɪtʃɪj-ə ʃaftæn dʒə
 æm dʒan mærd

نمی توانست آنجا کس هیچ شوهر جان عمه غیر از پیدا کردن را-

هیچ چیز

هیچ کس غیر از شوهر عمه جان نمی توانس آنجا چیزی را پیدا کند.

(45) zəbanə tuk nejzə tukə dʒə tɪdʒtær-ə

است تیزتر از نوک نیزه نوک زبان

نوک زبان از نوک نیزه تیزتر است.

۵-۹. سبب

در دو نمونه ۴۷ و ۴۸، مفهوم ساز به شکل طرح واره ای، به ترتیب تصادف و گرسنگی
 را خاستگاه پنداشته که نقطه عزیمت کنش هستند.

(46) təsadofə dʒə bəmærdə

مرد از تصادف

به دلیل تصادف مرد.

(47) naʃtajə dʒə na nəʃtɪ

نداشت نا از ناشتایی

از گرسنگی رمقی برایش نمانده بود.

۵-۱۰. منبع اطلاعات

در مثال های ۴۹ و ۵۰، مفهوم ساز به ترتیب پدر و مادر را خاستگاه و منشأ اطلاعات
 در نظر آورده است که خبری یا اطلاعاتی در مقام متحرک نسبت به آن دو به عنوان
 مکان نما، به صورت طرح واره ای پیکربندی می شود.

(48) xu pərə dʒə bɪʃnəvəsə bu

بود شنیده از پدر مال او
از پدرش شنیده بود.

(49) hæ ruzan væ mi marə dʒə uni
særr-æ vævorsəm

پیرسم را راز مال او از مادر مال من باید روزها همین
همین روزها باید راز او را از مادرم پیرسم.

پس از بازشناسی معانی حرف اضافه نوبت به تعیین معنای سرنمونی حرف اضافه می‌رسد. تایلر و ایوانز (۲۰۰۳: ۴۷-۵۰) پنج معیار برای تعیین معنای پیش‌نمونی ارائه می‌کنند:

- ۱- نخستین معنای تأییدشده؛ کهن‌ترین معنای یک حرف اضافه از دید تاریخی.
- ۲- برتری و چیرگی در شبکه معنایی؛ به این اعتبار که هسته معنای پیش‌نمونی را در تمامی معانی می‌توان بازجست.
- ۳- ارتباط با دیگر عناصر مکانی؛ برای نمونه در گویش گیلکی جه و تا مفهومی تقابلی را تشکیل می‌دهند.
- ۴- کاربرد در ساخت‌های ترکیبی.
- ۵- پیش‌بینی دستوری.

برای یافتن نخستین معنای تأییدشده جه در گیلکی، در غیاب پیکره زبانی گیلکی و مستندات تاریخی مکتوب، می‌توان به نقش معنایی از در فارسی استناد کرد. هرن^۱ و هوبشمان^۲ ژ را بازمانده hačā در پارسی باستان و hača در اوستایی می‌داند که در پهلوی به صورت ač، در گیلکی ju، در کردی až، ze و ž؛ در پشتو ʃ و بلوچی aš و ač؛ وخی، سریکلی z به کار می‌رفته است (هرن و هوبشمان، ۱۳۵۶: ۱۰۱-۱۰۲). چنگیزی و هاشمی کمانگر نیز ژ را بازمانده hača یا hačā در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان و sacā در زبان سنسکریت معرفی می‌کنند (چنگیزی و هاشمی کمانگر، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

1. Horn
2. Hubschmann

۹۱ —————
بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش گیلکی رشت
در زبان فارسی باستان و اوستایی hača یا hačā برای دلالت بر نقش معنایی خاستگاه
یا مبدأ به کار رفته است. در زبان فارسی میانه و پارتی نیز az و aź برای بیان مفهوم
خاستگاه به کار رفته است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۸۷). خطیب‌رهبر در فارسی دری، سه
کارکرد معنایی با عناوین «ابتدای غایب»، «اختصاص» و «انتساب» ذکر کرده و ذیل
هریک، نمونه‌هایی ذکر کرده است که همگی به حوزه خاستگاه، مبدأ و منشأ مربوط
هستند (۱۳۶۷: ۱۰۴-۷۵). یاسمی (۱۳۷۱: ۲۱۶) کارکرد معنایی «آغاز و ابتدا»، خیام‌پور
(۱۳۸۹: ۱۹۷) «ابتدا»، ناتل خانلری (۱۳۷۷: ۳۱۲-۳۱۱) «نقطه آغاز مکانی یا زمانی» و
ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۲۹۲)، «آن را نشان دادن مبدأ مکانی و زمانی انجام کار معرفی
کرده‌اند. در زبان فارسی معاصر پرکارترین کارکرد/ دلالت بر مفهوم خاستگاه است.
به همین قیاس و با استناد به ریشه مشترک گویش گیلکی با فارسی باستان، معنای
خاستگاه مکانی به عنوان معنای پیش‌نمونی آن معرفی می‌شود.

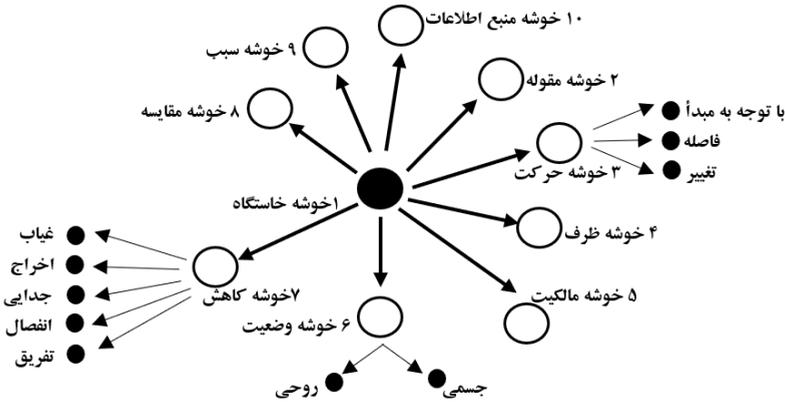
با استناد به معیار دوم، یعنی برتری و چیرگی معنایی، در تمامی معناهایی که در بالا
به آنها اشاره شد، رد پای خاستگاه مکانی به عنوان معنای مرکزی مشهود است. با استناد
به معیار سوم، ارتباط چه با دیگر عناصر مکانی را می‌توان در رابطه این حرف اضافه با تا
بازجست که مفهومی تقابلی را تشکیل می‌دهند. بر اساس کاربرد در ساخت‌های ترکیبی
می‌توان به ترکیبات فعلی همچون [گروه اسمی] چه واژه امون (ذله شدن از
چیزی/کسی) و [گروه اسمی] چه امون (آمدن از جایی) اشاره کرد که در آنها چه به
نقطه آغاز کنش اشاره دارد. بر اساس معیار پنجم، یعنی پیش‌بینی دستوری، حکمی قطعی
نمی‌توان صادر کرد؛ چراکه در جریان گذار از حالت پسینی به پیشینی، در کارکرد این
حرف اضافه به تأسی از زبان فارسی تناوب‌هایی دیده می‌شود.

فصل مشترک تمامی معناهایی که به تفصیل به آنها اشاره شد، معنی خاستگاه است
که رگه‌های آن را می‌توان در تمام معانی بازجست. با پذیرش این معنی به عنوان معنای
پیش‌نمون، نگاشت سایر معانی به عنوان معنای گسترش یافته از آن به این صورت زیر
خواهد بود که پیکربندی جملگی آنها به شکل استعاری به سامان می‌رسد. به این اعتبار

که معنی خاستگاه، مبدأ استعاره واقع می‌شود و هریک از آنها، افزون بر این معنی پیش‌نمونی، بر معانی مجزایی همچون مقوله، حرکت، ظرف، مالکیت، وضعیت، کاهش، مقایسه و سبب دلالت می‌کنند که از آن نشأت گرفته‌اند. از این رو هریک از معانی پیش‌گفته حاصل گسترش معنایی معنی پیش‌نمونی هستند که به صورت شعاع‌های معنایی معنی خاستگاه به کار می‌روند. از آنجا که در هریک از معنایی که ذکر آن رفت، پیکربندی مکان‌نما و متحرک به دو شیوه استعاری و غیراستعاری صورت می‌پذیرد، خوشه معنایی مجزای استعاری برای آن لحاظ نشد.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی داده‌هایی از کاربرد پسینی این حرف اضافه ناظر است بر اینکه در این جایگاه، حرف اضافه چه بر ده معنی خاستگاه، مقوله، حرکت، ظرف، مالکیت، وضعیت، کاهش، مقایسه، سبب و منبع اطلاعات دلالت می‌کند که در جملگی آنها رگه‌هایی از معنی خاستگاه وجود دارد. در نتیجه به استناد به معیارهای تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) معنی خاستگاه به‌عنوان معنی پیش‌نمونی چه معرفی شد. نتایج چنگیزی و هاشمی کمانگر (۱۳۹۵) و چنگیزی (۱۳۹۷) و نیز مؤید این رهیافت است؛ بنابراین، در تمامی معانی پیش‌گفته، پیکربندی مکان‌نما و متحرک یا به‌شکل استعاری صورت می‌پذیرد یا طرح‌واره‌ای. با استناد به چنین دلالت‌هایی، معانی این حرف اضافه، مکانی معرفی شد. این نتیجه با یافته‌های پژوهش‌های زاهدی و محمدی زیارتی (۱۳۹۰) و کرمی و یوسفی (۱۳۹۷) همسویی دارد. نکته شایان توجه آنکه، اگرچه پژوهشگران سبب و علت را در شمار نقش‌های غیرمکانی جای می‌دهند، اما کاربرد آن در گیلکی حاکی از وجود رگه معنای مکانی در آن است. از این رو، برخلاف بلیک در پژوهش پیش‌رو، معنی سبب در شمار معانی مکانی چه جای گرفت. دلیل پیدایش این رگه معنایی را باید در کارکرد استعاری آن بازجست. شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه را می‌توان در شکل ۵ مشاهده کرد.



شکل ۵: شبکه معنایی حرف اضافه جه

شکل بالا از چند معنایی نظام مند حاکم بر شبکه معنایی حرف اضافه جه حکایت دارد. چنانچه ملاحظه شد، شیوه پیکره بندی طرح واره ای و استعاره ای میان مکان نما و متحرک به پدید آیی این شبکه معنایی می انجامد و رابطه طبیعی و معناداری میان معانی مختلف این حرف اضافه به وجود می آورد که ساختاری شعاعی حول یک هسته معنایی را تشکیل می دهند. این یافته با رویکرد براگمن، ۱۹۸۰؛ لیندر، ۱۹۸۳، هاوکینز، ۱۹۸۴؛ لیکاف، ۱۹۸۷، کوکنز، ۱۹۸۸، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴، ۱۹۹۵؛ وندولیس، ۱۹۹۲، شولز، ۱۹۹۱؛ دونل، ۱۹۹۴؛ بوئرز، ۱۹۹۶، ناوارو، ۱۹۹۸ مطابقت دارد. معنی خاستگاه که رگه های آن را در تمامی شعاع های معنایی می توان بازجست، خوشه معنایی مرکزی حرف اضافه پسین مکانی جه در گیلکی است.

به هنگام گردآوری داده های پژوهش، نمونه های بسیاری از کاربرد پیشینی حرف اضافه جه مشاهده شد. به نظر می رسد، به دلیل تغییراتی که در این زبان در حال رخ دادن است، چنین کاربردهایی از زبان فارسی به آن راه یافته است. چنین تحولی نه تنها در جایگاه نحوی این حرف اضافه که در معنی آن هم مشهود است که به منظور اجتناب از خلط مباحث، طرح آن را به پژوهش دیگری واگذاریدیم.

منابع

- ارانسکی، ای. م. (۱۳۵۸). مقدمه فقه الغة ایرانی. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.

- اسمعیلی طاهری، احسان (۱۳۹۷). «بحثی در تقسیم حروف اضافه بسیط فارسی (کارکردهای چندگانه پنج حرف اضافه بسیط اصلی)». دانشگاه سمنان: مطالعات زبانی و بلاغی. ۹ (۱۷). ۳۵-۵۳.
- امیری، فرزاد؛ خوشخونزاد، امیرعلی (۱۳۹۵). «کاربرد حرف اضافه Ā در کردی مکرپانی». ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین. ۱۴ (۱). ۶۷-۷۹.
- بخش‌زاد محمودی، جعفر (۱۳۸۵). دستور زبان گیلکی: صرف و نحو و آیین نگارش. رشت: گیلکان.
- بهرامی خورشید، سحر (۱۳۹۸). دستور شناختی: مبانی نظری و کاربردی آن در زبان فارسی. تهران: سمت.
- پوراحمد جکتاجی، محمدتقی (۱۳۷۱-۱۳۷۲). ماهنامه فرهنگی و هنری گیله‌وا. ۱۱ (۱). ۱۲-۱.
- پورهادی، مسعود (۱۳۸۵). زبان گیلکی. رشت: فرهنگ ایلیا.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا؛ حسن پوران، زهرا (۱۴۰۲). «بررسی حرف اضافه «بین» در زبان فارسی بر اساس زبان‌شناسی شناختی». مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران. ۱۱ (۳). ۴۱-۲۳.
- دانشور کشکولی، مرجان؛ عموزاده، محمد؛ رضائی، حدائق (۱۳۹۵). «ابعاد معنایی مکان‌واژه زیر بر اساس مدل چندمعنایی قاعده‌مند». جستارهای زبانی. ۷ (۵). ۴۴۳-۴۱۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی‌شناسی شناختی». ادب پژوهشی. ۴ (۱۴). ۶۶-۴۹.
- راسخ‌مهند، محمد؛ رنجبر ضرابی، نفیسه (۱۳۹۲). «بررسی شبکه معنایی حروف اضافه «در» و «سر». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. ۳ (۵). ۱۱۱-۹۵.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۰). معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رضویان، حسین؛ خانزاده، معصومه (۱۳۹۳). «چندمعنایی حرف اضافه «به» در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی». مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران. ۳ (۷). ۷۹-۵۷.
- زاهدی، کیوان؛ محمدی زیارتی، عاطفه (۱۳۹۰). «شبکه معنایی حرف اضافه «از» در چارچوب معنی‌شناسی شناختی». تازه‌های علوم شناختی. ۱۳ (۱). ۸۰-۶۷.
- چنگیزی، احسان (۱۳۹۷). «نقش‌های معنایی حرف اضافه «از» در زبان فارسی». مطالعات ایرانی. ۳۳ (۳). ۷۵-۹۷.
- چنگیزی، احسان؛ هاشمی کمانگر، سمیه‌السادات (۱۳۹۵). «حرف اضافه ĩā در گونه بابلی زبان مازندرانی». زبان و زبان‌شناسی. ۱۲ (۲۴). ۱۵۳-۱۳۹.

- ۹۵ ————— بررسی شبکه معنایی حرف اضافه مکانی پسین چه در گویش گیلکی رشت
- حسینی ماتک، الهه؛ چنگیزی، احسان (۱۳۹۹). «حروف اضافه var و manəstən در زبان گیلکی». علم زبان. ۷(۱۱). ۸۱-۱۰۸.
- سراجیان اردستانی، مهدخت (۱۳۸۹). «بررسی چندمعنایی حرف اضافه «از» در قالب نظریه معنی‌شناسی شناختی». پازنید. ۶(۲۳-۲۲). ۴۵-۶۳.
- سرتیب‌پور، جهانگیر (۱۳۶۹). ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی. رشت: گیلکان.
- علیجانی، اعظم؛ قیومی، مسعود؛ مسگر خوبی، مریم؛ احدی، حوریه؛ دلکشایی، یلدا (۱۴۰۳). «تحلیل پیکره‌ای بر حرف اضافه «از» در کتب درسی پایه‌های اول تا ششم: رویکردی شناختی». مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. ۳۴(۳۴). ۳۳-۵۳.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۸). گزیده ادبیات گیلکی: با اشعاری از افرشته. شرفشاه. کسمائی. سراج. فخرزایی. رشت: کتابفروشی طاعتی رشت.
- فیاضی، مریم‌سادات (۱۳۹۹). «گیلکی، زبانی در معرض خطر». زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. ۱۱(۱۱). ۱۷۰-۱۵۳.
- کرمی، سعید؛ یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۹۷). «بررسی شبکه معنایی دو حرف اضافه læ و bæ و پیرااضافه‌های æwæ/daæwæ/da را در زبان کردی سورانی در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. ۸(۱۶). ۸۳-۱۰۴.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۴). گویش گیلکی رشت. ترجمه و تحشیه جعفر خمایی‌زاده. تهران: سروش.
- گلفام، ارسلان؛ عاصی، مصطفی؛ آقاگلزاده، فردوس؛ یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۸). «بررسی حرف اضافه «از» در چارچوب معناشناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد سنتی». زبان و زبان‌شناسی. ۱۰(۱۰). ۶۹-۸۰.
- گلفام، ارسلان؛ درویشی رکنی، نازنین (۱۴۰۲). «جستاری در چندمعنایی حرف اضافه «بر» در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی». مجله مطالعات ایرانی. ۲۲(۴۳). ۴۱۵-۴۵۲.
- گلفام، ارسلان؛ یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۵). «بررسی حروف اضافه مکانی در چارچوب شناختی. مطالعه موردی حرف اضافه «در/توی»». زبان و زبان‌شناسی. ۲(۳). ۳۳-۴۶.
- مختاری، شهره؛ رضائی، حدائق (۱۳۹۲). «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه با در زبان فارسی». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. ۹(۹). ۷۳-۹۴.
- هرن، پاول؛ هوبشمان، هاینریش (۱۳۵۶). اساس اشتقاق فارسی. جلد نخست. ترجمه جلال خالقی مطلق. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- Bennett, David. C. (1975), *Spatial and Temporal Uses of English Prepositions: An Essay in Stratification Semantics*, London: Longman.
- Blake, Barry J. (2001), *Case*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Böers, Frank (1996), *Spatial prepositions and metaphor: A cognitive semantic Journey along the up-down and front-back dimensions*, Tübingen: Gunter Narr Verlag.
- Brenda, Maria (2014), *The Cognitive Perspective on the Polysemy of the English Spatial Preposition Over*, Newcastle: Cambridge Scholars Publishing.
- Brugman, Claudia, (1981), *Story of over*, Berkeley: University of California.
- Brugman, Claudia and Lakoff, Georg (2006), *Radial Networks*, In Dirk Geeraerts (PP. 109-139). *Cognitive Typology and Lexical Networks*, Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Brugman, Claudia and lakoff, George (1988), *Cognitive Topology and Lexical Networks*, in S. Small, G. Cttrell and M. Tannenhaus (eds), *Lexical Ambiguity Resolution*, San Mateo, CA: Morgan Kaufman, pp. 477-507.
- Cienki, Alan J (1989), *Spatial Cognition and the Semantics of Prepositions in English, Polish and Russian*, München: Verlag Otto Sagner.
- Coventry, K. R. (1999), Function, geometry and spatial prepositions: Three experiments, *Spatial Cognition and Computation*, 1(2), 145-154.
- Croft, William and Cruse, Alan D. (2004), *Cognitive linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Cuyckens, Hurbert (1988), Spatial prepositions in cognitive semantics, In Hullen, W. & R. Schulze (eds.) *Understanding the Lexicon: Meaning, Sense and World Knowledge in Lexical Semantics*, Tübingen: Max Niemeyer verlag, 316-328.
- Cuyckens, Hurbert (1993), The Dutch Spatial Preposition "in": a cognitive semantic analysis. In zelinsky-wibbelt, C. (ed.) *The Semantic of Preposition*, Berlin: Mouton de Gruyter, 22-72.
- Cuyckens, Hurbert (1994), Family Resemblance in the Dutch Spatial Preposition "op", In schwarz, M. (ed) *Cognitive semantic*, Tübingen: Gunter Narr, 179-195.
- Deane, Paul (2005), Multimodal spatial representations: On the semantic unity of *over*, In Hampe, Beate and Grady, Joseph E. (eds.) *From perception to meaning: Image schemas in Cognitive Linguistics*, Berlin: Mouton de Gruyter. 235-282.
- Dewell, Robert B. (1994), *Over Again: Image Schema Transformations in Semantic Analysis*, *Cognitive Linguistics*, 5(4), 351-380.

- Dewell, Robert B. (2007), The role of systematic semantic processes in defining individual lexemes, *Annual Review of Cognitive Linguistics*, 5 (1), 271-288.
- Driven, René (1989), Space Prepositions, In Driven, R and R.A. Geiger, (eds.). *A User's Grammar of English: Word, Sentence, Text, Interaction*, Frankfurt am Main: peter lang verlag, 519-550.
- Gärdenfors, Peter (2014), *The Geometry of Meaning: Semantics Based on Conceptual Spaces*, Cambridge: MIT Press.
- Geeraerts, Dirk (1992), The Semantic Structure of Dutch Over, *Leuvense Bijdragen*, 81, 205-230.
- Geiger, Wilh. (1898), *Kleinere Dialekte und Dialektgruppen II. Die Kaspischen Dialekt., Grundriss der iranischen Philologie*, hrsg, Von Wilh. Geiger und Ernst. Kuhn, Band. 1, abt. 2. Strassburg: Verlag Von Karl J. Trübner.
- Golfam, Arsalan and Yousefi Rad, Fatemeh (2010), A Cognitive Semantic Approach to Persian Special Prepositions, a Pedagogical Perspective, Case Study: Persian Preposition /dær/, *Pazhuhesh-e Zabanhay-e Khareji*, 56, 167-179.
- Haspelmath, Martin (2006), Terminology of case, In Andrej L. Malchukov and Andrew Spencer (eds.) *The Oxford Handbook of Case*, Oxford: Oxford University Press. 505-517.
- Hickmann, Maya and Robert, Stéphane. (2006), *Space in Languages: Linguistic Systems and Cognitive Categories*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Hawkins, Bruce Wayne (1984), *The Semantic of English Spatial Prepositions*, PH.D. Dissertation, San Diego: University of California.
- Herskovits, Annette (1986), *Language and Spatial Cognition: An Interdisciplinary Study of the Prepositions in English*, Cambridge: Cambridge university press.
- Lakoff, George (1987), *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, George (2012), Explaining embodied cognition results, *Topics in Cognitive Science*, 4(4): 773–785.
- Landau, Barbara and Jackendoff, Ray (1993), 'What' and 'where' in spatial language and cognition, *Behavioral and Brain Sciences*, 16 (2), 217-265.
- Langacker, Ronald W. (1987), *Foundations of cognitive grammar. Vol. 1: theoretical prerequisites*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Langacker, Ronald W. (2008), *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*, Oxford, Oxford University Press.

- Lee, David (2001), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Leech, Geoffrey N. (1969), *Towards a semantic description of English*, London: Longman.
- Levinson, Stephen C. (2003), *Space in Language and Cognition: Explorations in Cognitive Diversity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Levinson, Stephen C. and Wilkins David P. (2006), The background of the study of the language of space, In Stephen C. Levinson, and David P. Wilkins (eds.). *Grammars of Space: Explorations in Cognitive Diversity*, Cambridge: Cambridge University Press. 1 – 23.
- Mani, Inderjeet and Pustejovsky, James (2012), *Interpreting Motion: Grounded Representations for Spatial Language*, Oxford: Oxford University Press.
- Mangialavori Rasia, Eugenia and Goni Rasia, Guillermina M. (2022), Spatial prepositions for original (and richer) meanings: the case of Spanish Isogloss, *Open Journal of Romance Linguistics*, 8(5), 1–28.
- Miller, George Armitage and Johnson-Laird Philip N. (1976), *Language and Perceptio*, Cambridge: Harvard University Press.
- Moore, Kevin Ezra. (2006), Space-to-time mappings and temporal concepts, *Cognitive Linguistics*, 17(2), 199–244.
- Navarro Ferrando, Ignasi (1998), *A Cognitive Semantic Analysis of the Lexical Units "at, on, in" in English*, PHD. Dissertation. Spain: University of Jaume.
- Navarro Ferrando, Ignasi (2000), A Cognitive-semantic analysis of the English lexical unit in, *Cuadernos de investigación filológica*, 26, 189-220.
- Rastorgueva, V.S.; Kerimova, A.A; Mamedzade, A.K.; Pireiko, D.I. Edel'man (2012). *The Gilaki Language*, Upsala: Acta Universitatis Upsaliensis.
- Richards, Jack C; Platt, John and Platt Heidi (1985), *Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics*, London: Longman.
- Sandra, Dominiek, and Rice, Sally (1995), Network analyses of prepositional meaning: Mirroring whose mind – the linguist's or the language user's?, *Cognitive Linguistics*, 6(1), 89–130.
- Schulze, R. (1991), Getting round to (a)round: towards a description and analysis of a spatial predicate, In G. Rauh (ed.). *Approaches to Prepositions*, Tübingen: Gunter Narr Verlag, 251-274.
- Stilo, Donald (2001), Gilan x. Languages, *Encyclopedia Iranica*, <https://www.iranicaonline.org/articles/gilan-x>
- Talmy, Leonard (1988 b.), Force Dynamics in Language and Cognition, *Cognitive Sciences*, 12, 49-100.

- Tyler, Andreas and Evans, Vyvyan. (2003), *The semantics of English prepositions (Spatial Senses, Embodied Meaning and cognition)*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Vandeloise, Claude (1990), Representation, prototypes, and centrality, In Tsohatzidis, Savas L. (ed.). *Meaning and Prototypes: Studies in Linguistic Categorization*, London: Routledge. 403– 437.
- Vandeloise, Claude (1991), *Spatial Prepositions: A case study from French*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Wierzbicka, Anna (1993), Why do we say in April, on Thursday, at 10 o'clock? In search of an explanation, *Studies in Language*, 17 (2), 437–54.
- Zlatev, Jordan (2007), Spatial Semantics. In Deerk Geeraerts and Hurbert Cuyckens (Eds.). *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, Oxford: Oxford University Press, 318-350.
- Zwarts, Joost (2005), Prepositional Aspect and the Algebra of paths, *Linguistics and Philosophy*, 28, 739–779.
- Zwarts Joost (2017), Spatial semantics: Modeling the meaning of prepositions, *Language and Linguist Compass*, 11 (5), 1-20.
- Zwarts, Joost and Gärdenfors, Peter. (2016), Locative and directional prepositions in conceptual spaces: The role of polar convexity, *Journal of Language, Logic and Information*, 25, 109–138.

References

- Alijani, Azam; Ghayoomi, Masood; Mesgarkhoyi, Maryam, Ahadi, Houriyeh and Delgoshaei, Yalda (2024), “A Corpus-Based Study on the Preposition /az/ (from) in Textbooks of Grade 1 to 6: A Cognitive Approach”, *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 16 (34), pp. 31-53.
- Azizi, Farzad and Khoshkhoonejad, Amirali (2016). “The usage of the preposition (al)in Mokriyan dialect of Kurdish language in cognitive patterns”, *Journal of Iranian Regional Languages and Literature*, 4 (6), pp. 67-79.
- Bahrami Khorshid, Sahar (2019). *Cognitive Grammar: Theoretical Foundations and in Application in Persian*, Tehran: SAMT.
- Bakhshzad Mahmoudi, Jafar (2006), *The Grammar of Gilaki Language: Morphology, Syntax and Writing Principals*, Rasht: Gilakan Publication.
- Changizi, Ehsan (2018), “The Semantics Roles of the Preposition ‘az’ in Persian Language”, *Journal of Iranian Studies*, 17 (33), 75-95.
- Changizi, Ehsan and Hashemi Kamangar, Somayeh Sadat (2017), “A Diachronic Study of ‘ja’ Adposition in Baboli Variation of Mazandarani Language”, *Language and Linguistics*, 12 (24), 139-153.

- Christensen Arthur (1995), *Gilaki Dialect of Rasht*, Translated by Jafar khomamizadeh, Tehran: Soroosh.
- Daneshvar kashkooli M, Amoozadeh M, Razaee H. (2016), "The semantic aspects of Persian spatial term "zir" based on the Principled polysemy model", *Language Related Research*, 7 (5), pp. 415-443.
- Fakhraie, Ebrahim (1979), *Specimens of Gilaki Literature: including Poems by Afrashteh, Sharafshah, Kasmaie, Seraj, Fakhrayie, Rasht: Taati Bookstore.*
- Fayyazi, Maryam Sadat (2020), *Gilaki: An Endangered Language, Iranian Languages and Dialects*, 11, pp. 153-170.
- Golfam, Arsalan; Asi, Mostafa; Agha Golzadeh, Ferdows, Yousefi Rad, Fatemeh (2009), "The Analysis of Preposition /az/ within the framework of Cognitive Semantics and Comparing it with the Traditional Approach", *Language and Linguistics*, 5 (10), pp. 69-80.
- Golfam, Arsalan and Darvishi Rokni, Nazanin (2023), "An Inquiry of the Polysemy of Preposition bæ in the Framework of Cognitive Semantics", *Iranian Studies*, 22 (43), pp. 415-452.
- Golfam, Arsalan and Yousefi Rad, Fatemeh (2006), "The Analysis of Spatial Preposition within the cognitive Semantics", *Language and Linguistics*, 2 (3), pp. 33-46.
- Horn, Paul and Hubschmann, Heinrich (1997), *Persian Language Etymology*, Vol, 1, Tehran: Iran Culture Foundation Publication.
- Hosseyni Matak, Elahe and Changizi, Ehsan (2020), "Var and Manæstæn in Gilaki Language", *Language Science*, 7 (11), 81-108.
- Karami, Saeed and Yousefi Rad, Fatemeh (2018), "The Analysis of Semantic Network of Two Prepositions in Sorani Kurdish: bæ, læ and Circumpositions: læ...æwæ/ dæ, bæ...æwæ/dæ within the Framework of Cognitive Semantics", *Comparative Linguistics Research*, 8 (16), pp. 83-104.
- Mokhtari, Fhohreh and Rezaee, Hadaegh (2013), "The Semantic Network of the Preposition 'ba' in Persian: A Cognitive Study", *Linguistics and Khorasan Dialects*, 5 (9), pp. 73-94.
- Oranski, Iisef Mikhilovich (1979), *An Introduction to Iranian Philology*, Translated by Karim Keshavarz, Tehran: Payam Publication.
- Pahlavan Nejad, Mohammadreza and Hasan Puran, Zahra (2023), *Investigating Persian Locative Prepositions based on Cognitive Linguistics Approach (case study 'Between')*, *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 11 (3), pp. 23-41.
- Pour Ahmad Jaktaji, Mohammad Taghi (1992-1993), *Monthly Cultural and Artistic Journal of Gileva*, 1 (1-12).
- Pourhadi, Masoud (2006), *Gilaki Language*, Rasht: Iliia Publication.

- Rasekh Mahand, Mohammad (2011), "Meaning of Locative Preposition in "Sokhan Comprehensive Dictionary": A Cognitive Semantic Approach", Adab Pazhuhi, 4 (14), pp. 49-66.
- Rasekh Mahand, Mohammad and Ranjbar Zarrabi, Nafiseh (2013), "The Semantics of Two Prepositions; Dar and Sar", Comparative Language Research, 3 (5), 95-111.
- Razavian, Hossein and Khanzade, Masoume (2015), "Polysemy of the Preposition 'be' in Persian base on Cognitive Semantics", Research in Western Iranian Languages and Dialects, 2 (7), pp. 57-79.
- Rezaie Baghbidi, Hassan (2001), Introduction of Iranian Languages and Dialects, Tehran: The Academy of Persian Language and Literature.
- Serajian Ardestani, Mahdokht (2010), "The Polysemy of Persian Preposition 'az' in Cognitive Semantics", Pazand, 6 (22-23), 45-63.
- Sartippour, Jahangir (1990), Grammatical Features and Dictionary of Gilaki, Rasht, Gilakan Publication.
- Zahedi Keyvan and Mohammadi Ziyarati Atefeh (2011), "Semantic Network of a Modern Persian Preposition: "Az" in a Cognitive Semantic Framework", Advances in Cognitive Sciences, 13 (1), pp. 67-80.
- Bennett, David. C. (1975), Spatial and Temporal Uses of English Prepositions: An Essay in Stratification Semantics, London: Longman.
- Blake, Barry J. (2001), Case, Cambridge: Cambridge University Press.
- Böers, Frank (1996), Spatial prepositions and metaphor: A cognitive semantic Journey along the up-down and front-back dimensions, Tübingen: Gunter Narr Verlag.
- Brenda, Maria (2014), The Cognitive Perspective on the Polysemy of the English Spatial Preposition *Over*, Newcastle: Cambridge Scholars Publishing.
- Brugman, Claudia, (1981), Story of over, Berkeley: University of California.
- Brugman, Claudia and Lakoff, Georg (2006), Radial Networks, In Dirk Geeraerts (PP. 109-139). Cognitive Typology and Lexical Networks, Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Brugman, Claudia and lakoff, George (1988), Cognitive Topology and Lexical Networks, in S. Small, G. Cttrell and M. Tannenhaus (eds), Lexical Ambiguity Resolution, San Mateo, CA: Morgan Kaufman, pp. 477-507.
- Cienki, Alan J (1989), Spatial Cognition and the Semantics of Prepositions in English, Polish and Russian, München: Verlag Otto Sagner.
- Coventry, K. R. (1999), Function, geometry and spatial prepositions: Three experiments, Spatial Cognition and Computation, 1(2), 145-154.

- Croft, William and Cruse, Alan D. (2004), *Cognitive linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Cuyckens, Hurbert (1988), Spatial prepositions in cognitive semantics, In Hullen, W. & R. Schulze (eds.) *Understanding the Lexicon: Meaning, Sense and World Knowledge in Lexical Semantics*, Tubingen: Max Niemeyer verlag, 316-328.
- Cuyckens, Hurbert (1993), The Dutch Spatial Preposition "in": a cognitive semantic analysis. In zelinsky-wibbelt, C. (ed.) *The Semantic of Preposition*, Berlin: Mouton de Gruyter, 22-72.
- Cuyckens, Hurbert (1994), Family Resemblance in the Dutch Spatial Preposition "op", In schwarz, M. (ed) *Cognitive semantic*, Tubingen: Gunter Narr, 179-195.
- Deane, Paul (2005), Multimodal spatial representations: On the semantic unity of *over*, In Hampe, Beate and Grady, Joseph E. (eds.) *From perception to meaning: Image schemas in Cognitive Linguistics*, Berlin: Mouton de Gruyter. 235-282.
- Dewell, Robert B. (1994), *Over Again: Image Schema Transformations in Semantic Analysis*, *Cognitive Linguistics*, 5(4), 351-380.
- Dewell, Robert B. (2007), The role of systematic semantic processes in defining individual lexemes, *Annual Review of Cognitive Linguistics*, 5 (1), 271-288.
- Driven, René (1989), *Space Prepositions*, In Driven, R and R.A. Geiger, (eds.). *A User's Grammar of English: Word, Sentence, Text, Interaction*, Frankfurt am Main: peter lang verlag, 519-550.
- Gärdenfors, Peter (2014), *The Geometry of Meaning: Semantics Based on Conceptual Spaces*, Cambridge: MIT Press.
- Geeraerts, Dirk (1992), The Semantic Structure of Dutch *Over*, *Leuvense Bijdragen*, 81, 205-230.
- Geiger, Wilh. (1898), *Kleinere Dialekte und Dialektgruppen II. Die Kaspischen Dialekt.*, Grundriss der iranischen Philologie, hrsg, Von Wilh. Geiger und Ernst. Kuhn, Band. 1, abt. 2. Strassburg: Verlag Von Karl J. Trübner.
- Golfam, Arsalan and Yousefi Rad, Fatemeh (2010), A Cognitive Semantic Approach to Persian Special Prepositions, a Pedagogical Perspective, Case Study: Persian Preposition /dær/, *Pazhuhesh-e Zabanhay-e Khareji*, 56, 167-179.
- Haspelmath, Martin (2006), Terminology of case, In Andrej L. Malchukov and Andrew Spencer (eds.) *The Oxford Handbook of Case*, Oxford: Oxford University Press. 505-517.
- Hickmann, Maya and Robert, Stéphane. (2006), *Space in Languages: Linguistic Systems and Cognitive Categories*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.

- Hawkins, Bruce Wayne (1984), *The Semantic of English Spatial Prepositions*, PHD. Dissertation, San Diego: University of California.
- Herskovits, Annette (1986), *Language and Spatial Cognition: An Interdisciplinary Study of the Prepositions in English*, Cambridge: Cambridge university press.
- Lakoff, George (1987), *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, George (2012), Explaining embodied cognition results, *Topics in Cognitive Science*, 4(4): 773–785.
- Landau, Barbara and Jackendoff, Ray (1993), 'What' and 'where' in spatial language and cognition, *Behavioral and Brain Sciences*, 16 (2), 217-265.
- Langacker, Ronald W. (1987), *Foundations of cognitive grammar. Vol. 1: theoretical prerequisites*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Langacker, Ronald W. (2008), *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*, Oxford, Oxford University Press.
- Lee, David (2001), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Leech, Geoffrey N. (1969), *Towards a semantic description of English*, London: Longman.
- Levinson, Stephen C. (2003), *Space in Language and Cognition: Explorations in Cognitive Diversity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Levinson, Stephen C. and Wilkins David P. (2006), The background of the study of the language of space, In Stephen C. Levinson, and David P. Wilkins (eds.). *Grammars of Space: Explorations in Cognitive Diversity*, Cambridge: Cambridge University Press. 1 – 23.
- Mani, Inderjeet and Pustejovsky, James (2012), *Interpreting Motion: Grounded Representations for Spatial Language*, Oxford: Oxford University Press.
- Mangialavori Rasia, Eugenia and Goni Rasia, Guillermina M. (2022), Spatial prepositions for original (and richer) meanings: the case of Spanish Isogloss, *Open Journal of Romance Linguistics*, 8(5), 1–28.
- Miller, George Armitage and Johnson-Laird Philip N. (1976), *Language and Perceptio*, Cambridge: Harvard University Press.
- Moore, Kevin Ezra. (2006), Space-to-time mappings and temporal concepts, *Cognitive Linguistics*, 17(2), 199–244.
- Navarro Ferrando, Ignasi (1998), *A Cognitive Semantic Analysis of the Lexical Units "at, on, in" in English*, PHD. Dissertation. Spain: University of Jaume.

- Navarro Ferrando, Ignasi (2000), A Cognitive-semantic analysis of the English lexical unit in, Cuadernos de investigación filológica, 26, 189-220.
- Rastorgueva, V.S.; Kerimova, A.A; Mamedzade, A.K.; Pireiko, D.I. Edel'man (2012). The Gilaki Language, Upsala: Acta Universitatis Upsaliensis.
- Richards, Jack C; Platt, John and Platt Heidi (1985), Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics, London: Longman.
- Sandra, Dominiek, and Rice, Sally (1995), Network analyses of prepositional meaning: Mirroring whose mind – the linguist's or the language user's?, Cognitive Linguistics, 6(1), 89–130.
- Schulze, R. (1991), Getting round to (a)round: towards a description and analysis of a spatial predicate, In G. Rauh (ed.). Approaches to Prepositions, Tübingen: Gunter Narr Verlag, 251-274.
- Stilo, Donald (2001), Gilan x. Languages, Encyclopedia Iranica, <https://www.iranicaonline.org/articles/gilan-x>
- Talmy, Leonard (1988 b.), Force Dynamics in Language and Cognition, Cognitive Sciences, 12, 49-100.
- Tyler, Andreas and Evans, Vyvyan. (2003), The semantics of English prepositions (Spatial Senses, Embodied Meaning and cognition), Cambridge: Cambridge University Press.
- Vandeloise, Claude (1990), Representation, prototypes, and centrality, In Tsohatzidis, Savas L. (ed.). Meaning and Prototypes: Studies in Linguistic Categorization, London: Routledge. 403– 437.
- Vandeloise, Claude (1991), Spatial Prepositions: A case study from French, Chicago: The University of Chicago Press.
- Wierzbicka, Anna (1993), Why do we say in April, on Thursday, at 10 o'clock? In search of an explanation, Studies in Language, 17 (2), 437–54.
- Zlatev, Jordan (2007), Spatial Semantics. In Deerk Geeraerts and Hurbert Cuyckens (Eds.). The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics, Oxford: Oxford University Press, 318-350.
- Zwarts, Joost (2005), Prepositional Aspect and the Algebra of paths, Linguistics and Philosophy, 28, 739–779.
- Zwarts Joost (2017), Spatial semantics: Modeling the meaning of prepositions, Language and Linguist Compass, 11 (5), 1-20.
- Zwarts, Joost and Gärdenfors, Peter. (2016), Locative and directional prepositions in conceptual spaces: The role of polar convexity, Journal of Language, Logic and Information, 25, 109–138.

